

به نام خدا



آثار اعتقاد به امام زمان علیه السلام

مقدمه

پیش از آن که به بحث در اصل مهدویت بپردازیم، لازم است بدانیم که اصولاً جایگاه این بحث در اعتقادات شیعی کجا است؟ آیا اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و آشنایی و معرفت به آن حضرت و انتظار ظهور آن حضرت و توجه و توسل به آن حضرت ضرورت دینی دارد، و یا اینکه مسلمانی بدون آن نیز امکان پذیر است! اصولاً تا انسان به اهمیت چیزی پی نبرد، به آن دل نمی دهد و برای آن همت نمی گمارد و آن طور که شایسته است به آن ارج نمی گذارد. لذا است که گفتگویی در این زمینه را در ۱۴ فصل زیر دنبال می کنیم.

پایه اصلی دین

از این تقسیم بندی عرفی و مشهور که اعتقاد به ولایت و امامت در اصول مذهب قرار گرفته، برخی به غلط این نتیجه را گرفته اند که اعتقاد به امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام ضرورت اسلامی نداشته، ایمان اسلامی بدون آن امکان پذیر است! در حالی که نصوص دینی، خلاف این دیدگاه را اثبات می کند. حضرت باقر علیه السلام فرمودند: بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة و الزکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه، اسلام بر پنج پایه بنا شده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و برای هیچ کدام از چهار اصل قبلی به اندازه ولایت، سفارش نشده است. سپس امام فرمودند: فاخذ الناس باریع و ترکوا هذه - یعنی الولایه. ولی مردم، چهار اصل قبلی را گرفته، ولایت را رها کرده اند. [۱]. این روایت، اولویت ولایت را بر چهار اصل عبادی اسلام، یعنی بر نماز و زکات و حج و ولایت نشان می دهد. در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام ولایت اهل بیت علیهم السلام بالاترین حقیقت دینی معرفی شده است. آنجا که می فرمایند: ذروه الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشیاء و رضا الرحمن، الطاعه للامام بعد معرفته. [۲] بالاترین و مرتفع ترین امر دین و کلید همه امور دینی و مدخل آنها، و مایه خرسندی خدای جهان، اطاعت از امام پس از معرفت او است. بنابراین، ولایت اهل بیت علیهم السلام فرع دین نبوده، همه دین (غیر از توحید و نبوت) فرع ولایت محسوب می شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام که گزارش معراجهای مکرر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ملکوت آسمانها است، اولویت ولایت اهل بیت بر دیگر فرائض و مبانی دین این گونه ترسیم شده است: عرج بالنبی صلی الله علیه و آله و سلم الی السماء مئه و عشرين مره، ما من مره الا و قد اوصی الله عز و جل فیها النبی صلی الله علیه و آله و سلم بالولایه لعلی و الائمه علیهم السلام اکثر مما اوصاه بالفرائض. [۳] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صد و بیست بار به معراج رفت، در هر بار خدای بزرگ، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بیش از آن که به واجبات دینی توصیه نماید به ولایت علی و ائمه علیهم السلام توصیه می فرمود. پس امر ولایت از همه واجبات دینی

اوجب و از یکایک فرائض الهی مهم تر است. درجه این اهمیت چنان است که در فرمایش دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوستی اهل بیت علیهم السلام اساس دین معرفی شده است. امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ... و لكل شیء اساس و اساس الاسلام حینا اهل البیت. [۴] هر چیزی پایه هایی دارد و پایه اسلام، محبت ما اهل بیت است. حضرت باقر علیه السلام در مقام بیان پایه های دین، پس از معرفی نماز و زکات و روزه و حج و ولایت به عنوان ارکان دین، در پاسخ سوال زواره که پرسید: کدامیک از این ارکان پنجگانه افضل است، فرمودند: الولایه افضل لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن. ولایت از دیگر مبانی برتر است. زیرا که کلید آنها ولایت است، پیشوای الهی مردم را به روش انجام آنها راهنمایی می نماید. [۵] نکته قابل توجه اینجا است که از پنج رکن (نماز، زکات، روزه، حج و ولایت) یاد شده، در چهار اصل آنها عذر موجه افراد در ناچارها پذیرفته است و شارع مقدس تخفیف قائل گردیده است، مثل اینکه در سفر، نماز شکسته شده، زکات تا زمانی که مال به حد نصاب نرسد واجب نبوده، روزه بر بیمار و مسافر و پیر واجب نیست، حج به شرط استطاعت واجب می باشد، ولی ولایت با هیچ عذری از دوش افراد برداشته نشده، در همه شرائط و حالات، افراد به معرفت و اطاعت امام، موظف بوده و بدان آزموده می گردند. [۶] حضرت باقر علیه السلام فرمودند: لا یعذر الله یوم القیامه احدا یقول یا رب لم اعلم ان ولد فاطمه هم الولاه علی الناس کافه خداوند روز قیامت، عذر کسی را که بگوید: من از اینکه فرزندان حضرت فاطمه پیشوای همه مردم بوده اند خبر نداشتم، نمی پذیرد. [۷] پس زینده است که ما نسبت به این اصل که مهمترین رکن دینی (پس از توحید و نبوت) قلمداد شده است، توجه و اهتمام بیشتری ورزیم.

شرط ایمان

خداوند متعال در قرآن، برخی از مسلمانان را شایسته مقام ایمان ندانسته، نام مسلمان را مناسب آنان معرفی نموده می فرماید: قالت الاعراب آما قل لم تومنوا و لکن قولوا اسلمنا. [۸] اعراب مدعی ایمان شدند، ای پیامبر، به آنان بگو که لیاقت ایمان ندارند، ولی بگوید که ما اسلام آوردیم. پس بین مسلمان و مومن تفاوت است. این تفاوت در کجا است؟ مومن چه اعتقادی دارد که مسلمان ندارد؟ تفاوت ایمان و اسلام، غیر از اعتقاد قلبی و عمل به مبانی دینی، در اعتقاد به اصل مهم ولایت اهل بیت علیهم السلام نهفته است. مومن کسی است که به جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از امیرالمومنین گرفته تا حضرت مهدی علیه السلام، به همگی آنان معتقد بوده آنان را جانشینان پیامبر و حجج الهی بداند. کسی که این اعتقاد را ندارد، شایسته لقب مومن نیست. فردی از امام صادق علیه السلام درباره فرق اسلام و ایمان پرسید. امام صادق علیه السلام فرمودند: الاسلام هو الظاهر الذی علیه الناس: شهاده ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و اقام الصلاه و ایتاء الزکاه و حج البیت و صیام شهر رمضان، فهذا الاسلام. و قال: الایمان معرفه هذا الامر مع هذا، فان اقر بها و لم یعرف هذا الامر کان مسلما و کان ضالا. [۹] اسلام همان اعتقاد آشکاری است که مردم بر آن هستند. یعنی گواهی به توحید خداوند متعال و نبوت پیامبر اکرم و بر پاداشتن نماز و پرداخت زکات و انجام حج و روزه ماه رمضان، این اسلام است. ولی ایمان عبارت است از اعتقاد به امامت اهل بیت علیهم السلام همراه با مبانی قبل (توحید و نبوت و...)، پس اگر فرد، به اسلام اقرار نمود و ولایت اهل بیت را نشناخت، مسلمان گمراه است (مومن نخواهد بود). در روایتی دیگر، حضرت باقر یا امام صادق علیهما السلام ایمان را این گونه توصیف فرموده اند: لا یكون العبد مومنا حتی یعرف الله و رسوله و الائمه کلهم و امام زمانه و یرد الیه و یسلم له. هیچ کس مومن نخواهد بود مگر اینکه خدا و پیامبرش و همه امامان را بشناسد به معرفت امام زمانش نائل آید و مسائل را به او ارجاع دهد و تسلیم فرمان امام زمانش باشد. [۱۰].

فردی از امیرالمومنین درباره حداقل ایمان و کفر و گمراهی پرسید، امام در پاسخ فرمودند: حد اقل ایمان آن است که خدای بزرگ، خود را به انسان بشناساند، پس انسان به اطاعت خدا اقرار کند، سپس خدا پیغمبرش را بشناساند و انسان به نبوت و دریافت تعالیم دین اقرار کند. (آن گاه خدا) حجت خود بر خلق و گواه بر خلق را به انسان معرفی نماید و انسان به فرمانبرداری او اقرار نماید... و حد اقل گمراهی آن است که انسان حجت خدا در زمین و گواه خدا بر خلق را که خداوند به اطاعت او امر نموده و ولایت او را واجب کرده است نشناسد. [۱۱]

مام کاظم به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من احب ان یلقی الله عز و جل و قد کمل ایمانه و حسن اسلامه فلیتول الحجه بن الحسن المنتظر صلوات الله علیه. کسی که می خواهد در حالی خدا را ملاقات کند که ایمان او کامل و اسلام او نیکو باشد پس به ولایت حجه بن الحسن که همه در انتظار اویند معتقد شود. [۱۲] به همین جهت، در زیارت امام زمان علیه السلام خطاب به آن حضرت می گوئیم: السلام علیک یا باب الله الذی لا یوتی الا منه، السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره اهلک.

سلام بر تو ای دروازه (دین) خدا که جز از طریق آن نمی توان (به سوی خدا) آمد، سلام بر تو ای راه خدا که هر کس غیر آن را رود، هلاک می گردد. پس اعتقاد به ولایت ائمه اطهار علیهم السلام و در زمان حاضر، ایمان به امامت و ولایت حضرت مهدی علیه السلام لازمه ایمان هر مومنی است که بدون آن، کسی به جرگه ایمان وارد نمی گردد.

توحید عملی

اگر چه حد اقل اسلام، اقرار زبانی به شهادتین است ولی ایمان به توحید، زمانی محقق می شود که فرد به قلب، خدا را پذیرفته خویش را مطیع فرمان او قرار دهد که لازمه این اعتقاد و تسلیم، ایمان به قرآن و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. همچنین لازمه چنین ایمانی، اعتقاد به خلفایی است که خداوند برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشخص فرموده است. پس کسی که به نبوت پیامبر اکرم ایمان نمی آورد، نمی تواند خود را مطیع فرمان خدا معرفی نموده، یکتا پرستی در زندگانی او متجلی نخواهد بود. هم چنین، کسی که به خلفاء راستین پیامبر ایمان نمی آورد، نمی تواند از اعتقاد به خدا و پیامبر دم زند که اگر او به خدا و پیامبر ایمان می داشت، به سخن خدا و رسول در اطاعت از اهل بیت علیهم السلام توجه می نمود. ابوحمزه از حضرت باقر علیه السلام در معنای معرفت خدا پرسید: امام علیه السلام معرفت خدا را این گونه توصیف فرمودند: تصدیق الله عز و جل و تصدیق رسوله صلی الله علیه و آله و سلم و موالاه علی علیه السلام و الائتمام به و بائمه الهدی علیهم السلام و البرائه من عدوهم، هكذا یعرف الله عز و جل. معرفت خدا عبارت است از تصدیق

خدای بزرگ و قبول نبوت پیامبر اکرم و اعتقاد به ولایت علی علیه السلام و پیروی از آن حضرت و از دیگر پیشوایان الهی علیهم السلام و بیزاری از دشمنان آنان، خدا این گونه شناخته می شود. [۱۳] در روایت دیگری از حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام. پس از آن که آن حضرت، هدف آفرینش را معرفت و عبادت خداوند معرفی فرمودند، فردی از آن حضرت درباره معنای معرفت خدا پرسید، امام فرمودند: معرفه اهل کل زمان امامهم الذی یجب علیهم طاعته. معرفت خدا عبارت است از معرفت مردم هر زمان، آن پیشوایی را که خدا اطاعت از او را بر آنها واجب ساخته است. [۱۴] بدین گونه، ائمه علیهم السلام، خدانشناس بودن را در معرفت و اطاعت از امام زمان علیه السلام دانسته اند. در سفر تاریخی امام رضا علیه السلام از مدینه به طوس، به هنگام عبور از نیشابور، محدثین بزرگ اهل سنت، افسار قاطری که امام بر آن سوار بودند را گرفتند و امام را به حق پدرانشان سوگند دادند و تقاضا کردند که آن حضرت، روایتی از اجداد خود نقل فرماید. امام علیه السلام سر از کجاوه بیرون آوردند و به نقل از ایشان: امام کاظم، امام صادق، امام باقر، امام سجاد، امام حسین، امیرالمومنین و از پیامبر اکرم نقل کردند که خدای بزرگ فرمود: لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. اعتقاد به توحید، دژ مستحکم من است پس کسی که در این دژ وارد شود (به توحید اعتقاد داشته باشد) از عذاب من در امان است.

هنگامی که قافله امام حرکت کرد، آن حضرت، حدیثی را که نقل فرموده بودند، این گونه تفسیر کردند: بشروطها و انا من شروطها. اعتقاد به توحید، شرائطی دارد و ایمان به ولایت من، از شرائط موحد بودن است. [۱۵] از اینروست که در برخی روایات، منکران ولایت اهل بیت علیهم السلام کافر و گمراه معرفی شده اند. زیرا که آنان حجت‌های الهی را نپذیرفته اند. بدین جهت خداوند، اکثریت معتقدین به خدا را مشرک دانسته می فرماید: و ما یومن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون بیشتر آنها به خدا ایمان نمی آورند بلکه شرک می ورزند. [۱۶] این شرک شرک در عبادت نبوده، شرک در اطاعت است. [۱۷] لذا امام صادق علیه السلام فرمودند: مردم به معرفت ما و ارجاع مسائل به ما و تسلیم امور به ما امر شده اند. (پس) اگر روزه گرفته، نماز خوانده و به توحید شهادت دهند، ولی تصمیم بگیرند که کارها را به ما ارجاع ندهند به این جهت مشرک خواهند بود. [۱۸] حضرت باقر علیه السلام نیز فرمودند: ان الله عز

و جل نصب علیا علیه السلام علما بینه و بین خلقه، فمن عرفه کان مومنا و من انکره کان کافرا و من جهله کان ضالا و من نصب معه شیئا کان مشرکا و من جاء بولایتہ دخل الجنة. خدای بزرگ، حضرت علی علیه السلام را نشانه ای میان خود و مخلوقاتش قرار داد، پس هر کس او را بشناسد مومن بوده و هر که او را انکار کند کافر است و هر کس به مقام او جاهل باشد گمراه است. کسی که دیگری را در مقام او انگارد مشرک است و هر کس با ولایت او (به نزد خدا) آید به بهشت داخل شود. [۱۹] در زیارت جامعه که منقول از امام هادی علیه السلام است و از معتبرترین زیارات می باشد، نیز می خوانیم: من اتبعکم فالجنه ماویه و من خالفکم فالنار مثویه و من جحدکم کافر و من حاربکم مشرک و من رد علیکم فی اسفل درک من الجحیم. کسی که از شما اهل بیت پیروی کند جایگاه او بهشت بوده، جایگاه مخالفین شما در آتش جهنم است. کسی که مقام شما را انکار کند کافر است، آن کس که با شما به جنگ پردازد مشرک است و کسی که با شما مخالفت کند در پایین ترین درجات جهنم جای خواهد داشت.

بندگی خداوند

در مباحث توحیدی مطرح است که خداوند متعال از همه صفات و خصوصیات که در مخلوقات مادی و غیر مادی وجود دارد منزّه و متعالی است. یعنی بین خالق و مخلوق هیچ شباهتی از هیچ جهتی وجود ندارد. بنابر این خداوند متعال، صورت ندارد، دست ندارد، چشم و زبان ندارد، خشم و خشنودی ندارد. این صفات، مربوط به مخلوقات بوده، در خدای تعالی نیست. صورت و دست و چشم و زبان خدا، حجت های او، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت - و در زمان ما حضرت مهدی علیه السلام - می باشند. آنان صورت خدایند، زیرا برای توجه به خدا باید به آنان توجه کنیم. آنها دست خدایند زیرا که خداوند از قدرت خود به آنان اعطا کرده، آنها وسیله دریافت و انتشار لطف و فیض خدا در میان مخلوقاتند. آنها چشم خدا هستند زیرا که امام هر زمان از جانب حق بر مردم آن زمان، شاهد و ناظر می باشد. آنها زبان خدایند، زیرا که دستورات حق را برای مردم بیان می کنند. خشم و خشنودی آنان خشم و خشنودی خدا است و اطاعت از آنان بندگی خدا است. پس بندگی خدا از غیر طریق اطاعت آنان و در غیر راه ولایت آنان انجام نمی پذیرد. امام صادق علیه السلام خطاب به ابن ابی یعفور فرمودند: بدرستی که خداوند یگانه و یکتا بوده و در یکتایی خود یگانه است، همه امور تنها در دست او است. مخلوقاتی را آفرید و سپس امر دینش را به آنها واگذار کرد، پس ما آن مخلوقاتیم. ای پسر ابی یعفور، ما حجت خدا در میان بندگان و گواهان خدا بر خلق و امین بر وحی الهی و خزانه دار علم او هستیم. ما صورت خداییم که از آن بسوی خدا توان رفت و ما چشم خدا در میان مخلوقاتیم و ما زبان گویای خداوند بوده، قلبی هستیم که علم او را در بر گرفته، در پی هستیم که بسوی او راهنمایی می کند. ما عمل کننده به امر او و دعوت کننده به راه او بوده، خدا توسط ما شناخته می شود. و از (طریق ولایت) ما بندگی می گردد، ما راهنمایان بسوی خدا هستیم و اگر ما نبودیم خدا بندگی نمی شد. [۲۰] آن حضرت در روایت دیگر فرمودند: خدای بزرگ همچون ما ناراحت نمی شود، ولی او اولیایی را برای خود آفرید که آنان ناراحت و خشنود می گردند. (زیرا که) آنان مخلوق بوده تحت تدبیر خدایند. پس خداوند خشنودی آنان را خشنودی خود و خشم آنان را خشم خود قرار داده است، زیرا که آنان، دعوت کنندگان بسوی خدا و راهنمایان بسوی او می باشند... [۲۱] همین مضمون را در زیارت جامعه این گونه می خوانیم: من اراد الله بدء بکم و من وحده قبل عنکم و من قصده توجه بکم. هر کس که خدا را بخواهد، از شما اهل بیت آغاز می کند و آن کس که به یگانگی خدا ایمان آورد، آن را از شما اهل بیت می پذیرد و هر کس بخواهد بسوی خدا رو کند، به شما اهل بیت توجه می نماید. در حدیث قدسی آمده است: ان اعظم الطاعات توحیدی و تصدیق نبی و التسلیم لمن ینصبه بعده و هو علی بن ابی طالب علیه السلام و الائمه الطاهرون من نسله علیهم السلام به درستی که برترین راه بندگی من، اعتقاد به یکتایی من و قبول پیامبر من و تسلیم بودن در برابر کسی است که پیامبر او را منصوب نموده، یعنی علی بن ابی طالب و پیشوایان معصوم از نسل او می باشد. [۲۲] از این روی اگر ما در مقام بندگی خدا و اطاعت از او باشیم، بندگی و عبادت بستری جز ولایت اهل بیت و اطاعت از امام علیه السلام و توجه و توسل به او ندارد.

شرط قبول اعمال

آن هنگام که خدا ابلیس را به سجده آدم امر کرد، ابلیس تکبر نموده از خدا خواست که او را از این فرمان معاف داشته در عوض، عبادتی کند که هیچ کس خدا را آن گونه عبادت نکرده باشد! خداوند در پاسخ او فرمود: عبادت آن است که من فرمان می دهم نه آن که تو می خواهی [۲۳] یعنی عبادت، اطاعت فرمان خدا است، و تنها به سجده رفتن و تضرع نمودن عبادت نیست. نماز و دعا به شرطی عبادت است که در اطاعت از فرمان خدا باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا قسم اگر ابلیس پس از نافرمانی و تکبر از اطاعت دستور خدا، به مقدار عمر دنیا بر خدا سجده می کرد، برای او سودی نمی داشت و خدا از او نمی پذیرفت، مگر اینکه او طبق فرمان خدا بر آدم سجده می کرد. وضعیت این امتی که بعد از پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم نافرمانی کرده گمراه شده است نیز چنین است. بعد از ترک گفتن پیشوایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای آنها منصوب کرد، خداوند هرگز عملی از آنها را نمی پذیرد و نیکوهای آنها را بالا نمی برد، مگر اینکه از آن جهتی که خدا امر کرده است بپایند و امامی را که خدا به ولایتش امر کرده اطاعت کنند و از بابی که خدا و رسول برای آنها گشوده اند وارد شوند. [۲۴] امام باقر یا امام صادق علیهم السلام فرمودند: خاندانی در بنی اسرائیل بودند که در پی چهل روز عبادت، هر چه از خدا طلب می کردند، خداوند به آنها مرحمت می فرمود. یکی از آنان به عبادتی چهل روزه پرداخت ولی دعای او پذیرفته نشد. به نزد حضرت عیسی شکایت کرد. حضرت عیسی علیه السلام تطهیر نموده نماز خواند. آن گاه به درگاه حق دعا کرد. وحی آمد: یا عیسی ان عبدي اتاني من غير الباب الذي اوتي منه، انه دعاني و في قلبه شك فلو دعاني حتي يقطع عنقه و تنتثر انامله ما استجبت له. ای عیسی او از غیر دری که باید بیاید به نزد من آمد. او مرا خواند. اما در دلش نسبت به تو تردید داشت. پس اگر (با این حال، آن قدر) مرا بخواند که گردنش قطع شده انگشتانش جدا شود، دعایش را اجابت نخواهم کرد. حضرت عیسی از او پرسید: آیا تو به نبوت من شک داری؟ او اعتراف کرد و از حضرت عیسی تقاضا کرد که برای او دعا کند تا خدا تردید قلبی او را برطرف سازد، عیسی علیه السلام دعا نموده، خدا توبه او را پذیرفت و دعای او مستجاب شد. [۲۵].

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در خطبه غدیریه فرمودند: ای مردم، خدای بزرگ دینش را با امامت علی کامل کرد، پس کسانی که امامت او و جانشینان او از فرزندان من که تا قیامت و حضور در برابر حق می آیند را نپذیرند، اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شده در آتش جاودانه خواهند بود. [۲۶] این مطلب، تعجبی ندارد، زیرا خداوند، قبول زحمات بیست و سه ساله پیامبر در ایام نبوت را نیز به ابلاغ ولایت امیرالمومنین علیه السلام مشروط کرده فرمود: و ان لم تفعل فما بلغت رسالته [۲۷] اگر وظیفه خود در ابلاغ ولایت علی را انجام ندهی، رسالت خود را انجام نداده ای! و در جای دیگر می فرماید: مثل الذین کفروا برهم اعمالهم کرماد اشتدت به الريح في يوم عاصف لا يقدرון مما كسبوا علي شي ء اعمال کسانی که به خدا کافر شدند. به خاکستری می ماند که در روز طوفانی با تندبادی شدید، از بین رفته، از کوشش خویش بهره ای نبرند. [۲۸] در روایت حضرت باقر علیه السلام، منکرین ولایت اهل بیت علیهم السلام مصداق این آیه معرفی شده اند. [۲۹]. لذا امام صادق علیه السلام فرمودند: برای دشمن ما اهل بیت تفاوتی ندارد، چه روزه گرفته نماز بخواند و یا زنا کرده دزدی کند، او در آتش خواهد بود، او در آتش خواهد بود. [۳۰] در عصر حاضر نیز، آن بابی که هیچ عبادتی جز از طریق ولایت او پذیرفته نیست، وجود مقدس امام زمان علیه السلام است. در زیارت جامعه، خطاب به این بزرگواران می گوئیم: و بموالاتکم تقبل الطاعة المفترضة. با ولایت شما است که خداوند عبادات واجب را می پذیرد. پس کسی که خدا را از غیر این باب، بندگی کند، خدا از او نخواهد پذیرفت. امام صادق علیه السلام در نامه ای به مفضل بن عمر مرقوم فرمودند: کسی که نماز خوانده، زکات بدهد، حج و عمره بجا آورد ولی معرفت آن کس که خدا اطاعت او را واجب ساخته است نداشته باشد، نه نماز خوانده، نه روزه گرفته، نه زکات داده، نه حج و عمره بجا آورده، نه از جنابت غسل کرده و تطهیر نموده، و نه حرامی را رها کرده و نه حلالی را حلال داشته است. برای او نماز نیست هر چند که رکوع و سجود کند، و برای او زکات و حجی نخواهد بود. تمام این اعمال با شناخت آن فردی انجام می شود که خداوند بزرگ با امر به اطاعت او بر مردم منت نهاده است. [۳۱] مضمون روایات فوق در مجامیع حدیثی شیعه آن قدر زیاد است که فقهاء شیعه در آغاز کتب فقهی خویش، بابی تحت عنوان ابطال العباده بدون ولایه الائمه علیهم السلام و اعتقاد امامت گشوده اند. یعنی هر عبادتی که بدون ولایت ائمه و اعتقاد به امامت آنها انجام شده باطل است. محدث بزرگ شیعه، مرحوم شیخ حر عاملی باب ۲۹ جلد اول از کتاب وسائل الشیعه خویش را به این مطلب اختصاص داده و در آن ۱۹ حدیث نقل نموده و محدث نوری در مستدرک الوسائل، ۶۶ حدیث

دیگر به این مجموعه در این موضوع افزوده است. این قبیل روایات، در کتب اهل سنت نیز نقل شده است. جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده که فرمودند: یا علی لو ان امتی صاموا حتی یكونوا کالحنایا و صلوا حتی یكونوا کالواتار و بغضوک لاکبهم الله فی النار. ای علی اگر امت من آن قدر روزه بگیرند که همچون کمان (گوژ پشت) شده و آن قدر نماز بخوانند که چون زه (لاغر) شوند ولی تو را دشمن بدانند، خداوند آنان را در آتش جهنم می افکند. [۳۲].

در عوالم و ادیان قبل

قبل از اینکه جد ما حضرت آدم علیه السلام آفریده شود و ما به خلقت جسمانی به این دنیا منتقل شویم، خداوند متعال ارواح همه انسانها را آفریده [۳۳] و در آن عالم، در حالی که همه ارواح حضور داشتند، معرفت خویش را به همه ارزانی داشت و بر بندگی خود از آنان میثاق گرفت. [۳۴] آن گاه خداوند متعال، پیامبر اکرم و امیرالمومنین علیه السلام و دیگر پیشوایان معصوم و در پایان، حضرت مهدی علیه السلام و غیبت و ظهور آن حضرت در آخر الزمان را بر همه ارواح ارزانی داشت [۳۵] و همگان را به پذیرش ولایت آنان آزمود. در این آزمایش، که در عالم قبل برگزار شد، همچون آزمایش های بعدی آن در دنیا (غدیر، سقیفه، عاشورا و...) همه ایمان نیاورده - با آنکه بر آنان اتمام حجت شده بود - برخی با آن به مخالفت برخاسته، به علت مخالفت با حکم خدا، کافر قلمداد شدند.

روایاتی که بیانگر مطالب فوق باشد، آن قدر در کتب و جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت فراوان است که از حد تواتر گذشته، از مسلمیات اعتقاد اسلامی تلقی می گردد. امام صادق علیه السلام به صحابی بزرگ خود داود رقی فرمودند: هنگامی که خدای بزرگ اراده کرد مخلوقات را بیافریند، آنان را آفرید و در مقابل پراکنده ساخت، آن گاه به آنان گفت: پروردگار شما کیست؟ پس اول کسی که سخن گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمومنین و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بودند. آنان گفتند: خدایا تو پروردگار ما هستی. لذا خداوند آنان را حامل علم و دین خود فرمود. آن گاه به ملائکه فرمود: اینان حاملان دین و علم من بوده امین من در میان خلقم هستند، و (درباره) آنان پرسش خواهد شد. آن گاه خدا به (ارواح) آدمی زادگان گفت: به ربوبیت خدا و (لزوم) اطاعت و ولایت این افراد (اهل بیت) اقرار کنید... سپس امام، در پایان حدیث فرمودند: ای داود، ولایت ما در عالم میثاق (قبل از دنیا) مورد تاکید بوده است. [۳۶] حضرت باقر علیه السلام فرمودند: اگر مردم می دانستند که (حضرت) علی در چه زمان به (لقب) امیرالمومنین نامیده شد ولایت او را انکار نمی کردند! راوی پرسید: خدا شما را رحمت کند، چه زمان به این لقب ملقب شد؟ فرمودند: آن زمان که خدای بزرگ، فرزندان آدم را از پشت آنها بیرون کشید و آنان را بر خویش گواه گرفته فرمود: آیا من آفریدگار شما و محمد پیامبر من و علی امیر مومنان نیستم؟ [۳۷] ولایت نه فقط در عالم قبل به همه انسانها عرضه شد و افراد بر آن آزموده شدند، در عالم دنیا نیز، خداوند متعال، ولایت چهارده معصوم علیهم السلام را در متن تمام کتابهای آسمانی قرار داده، افراد را به ایمان به آن دعوت فرمود. حضرت کاظم علیه السلام فرمودند: ولایه علی مکتوب فی جمیع صحف الانبیاء و لن یبعث الله نبیا الا بنبوه محمد و ولایه وصیه علی علیه السلام. [۳۸] ولایت حضرت علی در تمامی کتابهای آسمانی انبیاء نوشته شده بود و خدا هیچ پیامبری را به نبوت برانگیخته نکرد مگر اینکه او مأمور به دعوت خلق به سوی نبوت محمد و ولایت وصی او علی علیه السلام بود. [۳۹] این مطلب در کتب اهل سنت نیز به صراحت یافت می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در گزارش سفر معراج فرمودند: فرشته ای بسوی من آمد و گفت: ای محمد از (ارواح) پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم پرس [۴۰] که بر چه چیز مبعوث شدند. من پرسیدم. آنان گفتند: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب مبعوث شده بودیم. [۴۱] پس ولایت اهل بیت علیهم السلام در عالم قبل بر همه عرضه گردیده وسیله آزمایش الهی در آن عالم بوده است، چه رسد به این عالم. و انبیاء و ادیان سابق، مأمور تبلیغ ولایت بوده اند، چه رسد به این دین!

برترین راه تقرب به خداوند

مسلم راه تقرب به خداوند، انجام دستورات و دوری از منہیات او است. ولی در میان فرائض دینی، هیچ فریضه ای (پس از توحید و نبوت) به اهمیت ولایت نمی باشد. لذا است که برترین

راه تقرب به خدا، ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در همین زمینه فرمودند: لکل امر سید و حبی و حب علی سید ما تقرب به المتقربون من طاعه ربهم. در هر کاری رتبه برتری وجود دارد، و محبت من و محبت علی، برترین طاعتی است که افراد می توانند از طریق آن به خدا تقرب جویند. [۴۲] لذا در نظام آفرینش، مقام آن مخلوقی برتر است که در امر ولایت، اعتقاد و اخلاص بیشتری نشان داده باشد. در همین راستا، انبیا در عالم قبل، با آزمون ولایت برگزیده شده، مقام رفیع نبوت، به این دلیل به آنان واگذار شد که در آن آزمایش، آنان ولایت را در درجه بالاتری پذیرفته، و نسبت به اهل بیت علیهم السلام خضوع بیشتری داشتند. حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ... آن گاه خداوند از انبیا میثاق گرفته، فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ سپس خداوند فرمود: آیا محمد پیامبر من و علی رهبر مومنین نمی باشد؟ همه آنها پذیرفتند. لذا نبوت آنها تثبیت شد. گزینش انبیا اولوالعزم، از میان گروه کثیر انبیا و رسل نیز به آزمون ولایت و معرفت اهل بیت و پذیرش غیبت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام بود. امام باقر در ادامه حدیث فوق فرمودند: و خداوند از پیامبران اولوالعزم عهد گرفت به اینکه: من پروردگار شما و محمد پیامبر من و علی امیر مومنان بوده، جانشینان او صاحب ولایت و خزانه دار علم من خواهند بود و مهدی کسی است که توسط او دین را یاری کرده، دولت را ظاهر می سازم و به واسطه او از دشمنانم انتقام می گیرم و به واسطه او در زمین، با اشتیاق یا کراهت بندگی خواهم شد. همه آنها گفتند: پروردگارا به همه مطالب فوق اقرار کرده شهادت می دهیم. ولی آدم (توقف نموده) نه انکار کرد و نه اقرار نمود، لذا مقام اولوالعزمی برای آن پنج پیامبر، به علت پذیرش ولایت مهدی تثبیت شده، برای آدم این مقام قرار نگرفت. زیرا او نسبت به مهدی (در ابتداء امر) اقرار نمود. آن گاه امام علیه السلام به این آیه شریفه استناد کردند:

و لقد عهدنا الی آدم من قبل فَنَسِيَ و لم نجد له عَظْمًا. [۴۳] ما از قبل بر آدم عهده کردیم، ولی آدم عهد ما را فراموش کرد و ما او را صاحب عزم نیافتیم. [۴۴] ملائکه آسمانها نیز با همین ملاک از میان دیگر مخلوقات، گزیده شده، در این مقام منصوب گردیده، و رمز درجات گوناگون آنان نیز به همین امر برگشت می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: ملائکه الهی با همه تقرب که به حق متعال دارند، به علت همین اعتقادی که شما بر آن هستید (عقیده ولایت) به مجاورت خداوند راه یافته اند... [۴۵] در روایت دیگری، آن حضرت، پس از بیان کثرت تعداد ملائکه می فرمایند: ما منهم احد الا و یتقرب کل یوم الی الله بولایتنا اهل البیت و یتستغفر لمحبتنا و یلعن اعدائنا همه ملائکه، هر روز با ولایت ما اهل بیت بسوی خدا تقرب جست، برای محبت ما استغفار نموده دشمنان ما را نفرین می کنند. آن گاه امام علیه السلام، این گونه به قرآن استناد فرمودند: الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یتستغفرون للذین آمنوا [۴۶].

حاملان عرش و اطرافیان آنها (ملائکه)، با حمد پروردگارشان خدا را تسبیح گفته، برای افراد مومن طلب آمرزش می کنند. [۴۷] وقتی پدر ما حضرت آدم علیه السلام به علت عدم یقین به امام زمان علیه السلام، از مقام والای اولوالعزمی تنزل می کند و دیگر انبیا با پذیرش آن به این مقام ارتقاء یابند، آیا در عصر حاضر، برای ما، راهی جز اخلاص در قبول ولایت امام زمان علیه السلام و ارتباط و توسل به آن حضرت در تقرب به خداوند وجود خواهد داشت؟ آری، ولایت امام زمان علیه السلام بالاترین راه تقرب به حق متعال و محکمترین ریسمان ایمان در عصر حاضر است. امام صادق علیه السلام از یکی از اصحابشان پرسیدند: کدام ریسمان ایمان محکمتر است؟ گفتند: نماز، فرمودند: نماز فضیلت دارد، ولی محکمترین ریسمان ایمان نیست. گفتند زکات. فرمودند: زکات فضیلت دارد، ولی محکمترین ریسمان ایمان نیست. گفتند: روزه ماه رمضان... حج و عمره... جهاد در راه خدا و امام در هر یک، با تایید فضیلت این اعمال، آن را محکمترین ریسمان ایمان ندانستند. هنگامی که اصحاب از پاسخ ناتوان شدند. امام فرمودند: ان اوثق عری الایمان الحب فی الله و البغض فی الله و توالی ولی الله و تعادی عدو الله. بدرستی که محکمترین و قابل اعتمادترین ریسمانهای ایمان، تولی و تبری و قبول ولایت اولیاء خدا و دشمنی با دشمنان خدا است. [۴۸].

تنها راه نجات

همان طور که در فصل اول گفته شد، ایمان غیر از اسلام است. مسلمان (گوینده شهادتین) از اسلام خویش در دنیا بهره مند می شود؛ ارث می برد، ازدواج می کند و از حقوق یک مسلمان در جامعه بهره مند است. ولی مومن، یعنی آن کس که مطیع ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، علاوه بر اینکه در بهره وری از آثار دنیوی اسلام، با مسلمان برابر است، مزیتی که دارد این است که از آثار معنوی و اخروی ایمان نیز بهره مند است، در حالی که مسلمان غیر مومن از آن بهره ای ندارد. و آن عبارت است از: قبول اعمال و نجات اخروی و شفاعت اولیاء خدا در عالم آخرت. در حدیث شیعه و اهل سنت آمده که عمر بن خطاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره صحت این روایت پرسید که: من قال لا اله الا الله محمد رسول الله دخل الجنة. کسی که به توحید و نبوت معتقد باشد، اهل بهشت است. رسول خدا حدیث فوق را تأیید نموده، فرمودند: نعم، اذا تمسک بمحبه هذا و ولايته. آری، بشرط اینکه به محبت علی بن ابی طالب و ولایت او متمسک باشد. یعنی ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا و آخرت به مانند دژ مستحکمی است که انسان را از عذاب الهی حفظ می کند، زیرا امام رضا علیه السلام در روایتی از اجداد طاهرنشان از رسول خدا از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از لوح از قلم نقل نمودند، که خدای تبارک و تعالی فرمود: ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. ولایت علی بن ابی طالب سنگر من است، هر کس که در این سنگر وارد شود از عذاب الهی ایمن است. رمز این سخن این است که در مراحل مختلف از عالم آخرت، قبل از هر گونه محاسبه و پرسش، از امر ولایت و اعتقاد به امامت ائمه هدی علیهما السلام می پرسند، و آن کس که پاسخگو نباشد نجات نخواهد یافت. ابن حجر عسقلانی - دانشمند بزرگ اهل سنت - از یونس بن خیاب نقل می کند که پس از توضیح درباره چگونگی عذاب قبر، گفت: در اینجا مطلبی است که ناصبی ها (دشمنان اهل بیت) آن را پنهان داشته اند! گفتم: آن مطلب چیست؟ گفت: انه لیسنل فی قبره من ولیک، فان قال علی نجی.

در عالم قبر درباره امامت می پرسند، اگر فرد بگوید: امام علی است نجات پیدا می کند. در قیامت نیز آن گاه که نامه اعمال را منتشر کنند، عنوان نامه عمل هر کس، موضع او در قبال امر ولایت است. و عبور از پل صراط نیز نیازمند اعتقاد به ولایت بوده، منکر ولایت در جهنم سقوط نموده، پیرو اهل بیت امکان عبور دارد که امام صادق به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی که سنی و شیعه نقل کرده اند فرمودند: اثبتکم قدما علی الصراط اشدکم حبا لاهل بیتی. کسی از شما بر پل صراط ثابت قدم تر است که محبت بیشتری به اهل بیت من دارد. در زیارت جامعه نیز می خوانیم: بکم یسلک الی الرضوان و علی من جحد ولایتکم غضب الرحمان با ولایت شما است که افراد به بهشت می روند و بر منکرین ولایت شما، خشم خدا خواهد بود. مفسر بزرگ اهل سنت، آلوسی در ذیل آیه: وقفوهم انهم مسئولون، ایشان را از حرکت بازدار، آنها باید مورد رسیدگی قرار گیرند، درباره موضوع پرسش، اقوالی نقل کرده، آن گاه گوید: و اولی هذه الاقوال ان السئوال عن العقائد و الاعمال و راس ذلك لا اله الا الله و من اجله ولایه علی کرم الله وجهه. بالاترین اقوال اینکه: سئوال از عقائد و اعمال است و در راس همه عقائد توحید، و برترین این اعتقادات ولایت علی علیه السلام است. به امام باقر علیه السلام خبر رسید که عکرمه، غلام ابن عباس، که مردی خبیث و دشمن اهل بیت بود، در حال مردن است. فرمودند: اگر قبل از مرگ به او برسم به او مطلبی می آموزم که به آتش جهنم دچار نشود. اصحاب عرض کردند: (او که مرد) پس آن مطلب را به ما بیاموزید! فرمودند: و الله ما هذا الا الامر الذی انتم علیه. به خدا قسم این مطلب جز همین اعتقاد به ولایت که شما بر آن هستید نمی باشد. لذا است که بزرگترین محدث اهل سنت - بخاری - از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که درباره قیامت فرمودند: لیردن علی حوضی اقوام فیختلجون فاقول: اصحابی، فیقال: انک لا تدري ما احدثوا بعدک، فیختلجون. گروههایی از امت اسلام در قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شده، ملائکه مانع آمدن آنها می شوند، من می گویم: خدایا اصحابم (از رسیدن به من مانع شده اند)، پاسخ گفته می شود: تو نمی دانی پس از مرگ تو آنها چه کرده اند، پس مانع آمدن آنها و نجات آنها می گردند. یعنی اگر فرد، از اصحاب پیامبر نیز باشد و به راه پیامبر جان فشانی کرده باشد، اگر پیرو ولایت نباشد نجات نخواهد یافت. پس رمز نجات اهل بهشت، ولایت اهل بیت و سر شقاوت اهل جهنم، انکار ولایت اهل بیت است، که امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه: فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان. در روز قیامت، از گناهان (برخی) انسانها و جن ها پرسش نخواهد شد (مورد شفاعت قرار می گیرند). فرمودند: و الله لا یری منکم فی النار اثنان، لا و الله، و لا واحد. به خدا قسم از شما شیعیان در

جهنم دو نفر حتي يك نفر هم ديده نمي شود. و نيز فرمودند: اما و الله ما هلك من كان قبلكم و ما هلك من هلك حتي يقوم قائمنا الا في ترك ولايتنا و جحد حقا. به خدا قسم علت هلاكت اقوام قبل از شما و اقوام بعد، تا زمان ظهور حضرت مهدي عليه السلام، چيزي جز ترك ولايت ما و انكار حق امامت و خلافت ما نيست. بنابر اين، راه نجات ما كه در عصر غيبت حضرت مهدي عليه السلام قرار گرفته ايم، نيز چيزي جز پناه بردن به ولايت و محبت و انتظار ظهور حضرت ولي عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف نيست. از اين روست كه در زيارت آن حضرت، خطاب به آن بزرگوار عرض مي كنيم: اشهد ان بولايتك تقبل الاعمال و تزكي الافعال و تصاعف الحسنات و تمحي السيئات، فمن جاء بولايتك و اعترف بامامتك، قبلت اعماله و صدقت اقواله و تصاعفت حسناته و محبت سيئاته، و من عدل عن ولايتك و جهل معرفتك و استبدل بك غيرك كبه الله علي منخره في النار و لم يقبل له عملا و لم يقم له يوم القيامة وزنا گواهي مي دهيم كه به ولايت تو (اي امام زمان)، (خدا) اعمال را پذيرفته، افعال را پاكيزه کرده، حسنات را دو برابر نموده، گناهان را پاك مي كند. پس كسي كه معتقد به ولايت تو باشد و به امامت تو اعتراف كند، اعمالش پذيرفته شده، گفتارهايش تصديق شده، حسناتش دو برابر و گناهانش محو خواهد شد و آن كس كه از ولايت تو سر باز زند و معرفت تو را جاهل باشد و به جاي تو ديگري را به امامت پذيرد، خداوند او را به صورت در آتش پرتاب مي كند و عمل او را نمي پذيرد، براي سنجش اعمال او ميزاني اقامه نمي كند.

شرط لازم براي مغفرت حق

يكي از جلوه هاي رحمت بيكرانه خدای متعال، مغفرت او است. از اسماء او غفور، غفار، تواب، غافر الذنب و خير الغافرين است كه خداوند صد و ده بار در قرآن به اين اوصاف، توصيف گرديده است. ولي برخورداري از مغفرت خداوند متعال، شرايطي دارد كه مهمترين آنها شرط ايمان است. يقومنا احببوا داعي الله و آمنوا به يغفر لكم من ذنوبكم و يجركم من عذاب اليم. اي قوم ما، دعوت پيامبر را اجابت کرده، به او ايمان آوريد تا خداوند، گناهان شما را ببخشايد و شما را از عذاب دردناك پناه دهد. [۴۹] بدین جهت كساني كه از ايمان بهره ندارند، از اين رحمت واسع الهي بي بهره اند، حتي در صورت شفاعت اولياء خدا، آنان، مورد فضل و مغفرت حق قرار نمي گيرند. استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعين مره فلن يغفر الله لهم ذلك بانهم كفروا بالله و رسوله.

اي پيامبر، اگر براي آنان طلب مغفرت نمايي يا اينكه اين كار را نكني، حتي اگر هفتاد بار هم براي آنها استغفار كني، خدا هرگز آنان را نمي آمرزد، زيرا آنان به خدا و پيامبرش كافرند. [۵۰] در فصل دوم نيز بيان كرديم كه از شرايط لازم ايمان، اعتقاد به ولايت دوازده امام و محبت آنان و بيزاري از دشمنان آنان است. لذا كسي كه از نعمت ولايت اهل بيت و معرفت امام زمان عليه السلام برخوردار نيست، از رحمت حق در عالم آخرت و شفاعت اولياء خدا بي بهره خواهد بود. امام صادق عليه السلام در ذيل آيه شريفه: و اني لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدي. بدرستي كه من بسيار آمرزنده ام كسي را كه توبه كند، ايمان داشته باشد و عمل نيكو انجام دهد آن گاه به هدايت رهنمود گردد. [۵۱] فرمودند: آيا نديدي كه خداوند چگونه (مغفرت خويش را به ولايت ما) مشروط کرده است؟ زيرا توبه و ايمان و عمل صالح سودي ندارند، مگر اينكه فرد هدايت شود. بخدا قسم اگر فرد، در راه بندگي تلاش فراوان نيز كند، اعمال او پذيرفته نمي شود مگر اينكه هدايت شده باشد. راوي گويد: عرض كردم: قربانت شوم، بسوي چه كسي هدايت شده باشد؟ فرمودند: بسوي ما. [۵۲].

بدین روي براي رحمت حق و مغفرت او و شفاعت اوليائش در مواقع سهمگين عالم آخرت، راهي جز ولايت آل محمد صلي الله عليه و آله و سلم و در زمان ما، محبت و معرفت امام زمان عليه السلام و انتظار ظهور آن حضرت وجود ندارد. رسول خد صلي الله عليه و آله و سلم فرمودند: حبي و حب اهل بيتي نافع في سبعة مواطن احوالهن عظيمه: عند الوفاة و في القبر و عند النشور و عند الكتاب و عند الحساب و عند الميزان و عند الصراط. حب من و اهل بيت من در هفت جا يگاه كه بشدت هراسناك مي باشند، سودمند است: در لحظه مرگ و در داخل قبر و در حشر و نشر و بهنگام (دادن) نامه اعمال و در زمان محاسبه اعمال و در موقف سنجش اعمال و در (گذر) از پل صراط. [۵۳] اين مطلب، فقط در آثار ما شيعيان نيامده، كتب اهل سنت نيز بدان اقرار دارند. در روايتي كه آنان از رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم

نقل کرده اند، آمده است: معرفه آل محمد برائه من النار و حب آل محمد جواز علي الصراط و الولایه لال محمد امان من العذاب. معرفت آل محمد شرط دوری از آتش جهنم است و دوستی آل محمد لازمه عبور از صراط است و ولایت آل محمد باعث محفوظ بودن از عذاب الهی است. [۵۴] محبت اهل بیت علیهم السلام آن چنان رحمت الهی را بر انسان سرازیر می کند که حتی اگر غیر مسلمانی یافت شود که محب اهل بیت باشد، گر چه به علت عدم ایمان به دیگر مبانی دین، راهی به بهشت برین الهی ندارد، ولی با محبت اهل بیت، از عذاب الهی در جهنم مصون خواهد ماند. ابن عباس گوید: مردی یهودی بشدت به حضرت علی علیه السلام علاقه داشت، ولی قبل از اینکه مسلمان شود مرد. بعد از مرگ او، خدای بزرگ فرمود: اما او را از بهشت من بهره ای نیست، ولی ای آتش او را بی قرار مکن. [۵۵] ولی دنیا، دار حجاب است و بسیاری از این حقائق بر حواس ما پوشیده است. حقیقت اینست که ما در لحظه چشم بستن از دنیا و چشم گشودن به حقائق عالم آخرت است که بزرگی نعمت ولایت و اهمیت آن را در می یابیم. امام صادق علیه السلام پس از آنکه لازمه ایمان را معرفت امام زمان علیه السلام معرفی کردند، به بیان آثار اخروی این معرفت پرداخته، فرمودند: و احوج ما یكون احدکم الي معرفته اذا بلغت نفسه هیهنا - و اهو ی بیده الی صدره. در لحظه مرگ آن هنگام که جان شما به سینه برسد، بیش از هر زمان دیگر به معرفت امام نیازمندید. [۵۶] پس چه بهتر که تا نفس باقی است، در مسیر ولایت اهل بیت بکوشیم و با امام زمان علیه السلام آشنا شویم. و شیرینی محبت آن بزرگوار و پدران گرامش را در قلب خویش احساس نماییم تا شاید مورد لطف و رحمت و مغفرت حق قرار گیریم.

هدایت الهی

در منطق قرآن، حیات و زندگی، در آثار ظاهری آن از قبیل تنفس و حرکت و... نیست، بلکه در نور ایمان و شناخت خدا و پیامبر و اعتقاد به معاد و دین می باشد. به همین دلیل قرآن کریم، منکرین حقائق دینی را مرده و ناشنوا و ساکنان ظلمت قلمداد می نماید و می فرماید: و ما یستوی الاعمی و البصیر و لا الظلمت و لا النور و لا الظل و لا الحرور و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات ان الله یسمع من یشاء و ما انت بمسمع من فی القبور. نه کور و بینا مساوی اند و نه تاریکیها با نور، و نه سایه و گرما و نه زندگان با مردگان، بدرستی که خداوند هر که را بخواهد شنوا می کند ولی تو نمی توانی ساکنان قبرها را شنوا کنی. [۵۷] بدین جهت، فرزند مومنی که به تقدیر خدا از خانواده ای کافر متولد شده است، مصداق: یخرج الی من المیت. [۵۸] . است. یعنی او زنده ای است که از مرده یعنی از کافر و بی دین بیرون آمده است. [۵۹] لذا است که در روایات اهل بیت علیهم السلام، حیات حقیقی زمین، در ظهور امام زمان حضرت مهدی علیه السلام و گسترش حکومت آن حضرت بر سر تا سر زمین قلمداد شده است. قرآن کریم می فرماید: اعلمو ان الله یحیی الارض بعد موتها. بدانید که خداوند زمین را بعد از مرگش زنده خواهد گردانید. [۶۰] امام باقر علیه السلام درباره آیه فوق فرموده اند: یحییها الله عز و جل بالقائم علیه السلام بعد موتها، بموتها: کفر اهلها و الکافر میت. خدای بزرگ، زمین را بعد از مرگش به حضرت مهدی علیه السلام زنده می دارد. مرگ زمین، کفر ساکنان آن بوده و کافر مرده است. [۶۱] با توجه به آنچه در فصول گذشته آمد، تنها کسانی که به هدایت الهی، خلفاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شناخته، پیرو آن بزرگواران می باشند، از نظر قرآن حیات داشته، منحرفین از طریق ولایت به مردگان می مانند، زیرا قرآن کریم می فرماید: او من کان میتا فاحیینه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها. آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده گردانیدیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن نور در میان مردم حرکت می کند، مانند کسی است که در تاریکی ها بوده از آن خارج نمی گردد؟ [۶۲] و حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمودند: المیت الذی لا یعرف هذا الشان. مرده کسی است که به خلافت اهل بیت معتقد نیست. [۶۳] بنابر این، نوری که خداوند به وسیله آن، مردگان را زنده می گرداند، امامت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگر فرزندان مطهر آن حضرت می باشد. [۶۴] پس ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم زنده کننده انسان بوده، انسان را از مرگ حقیقی نجات می بخشد. امام صادق علیه السلام منظور از حیات در آیه شریفه زیر را ولایت معرفی نمودند: یا ایها الذین ءامنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم. [۶۵] بنابر این، معنای آیه بنابر تفسیر آن حضرت اینگونه خواهد بود: ای افراد مومن، سخن خدا و رسول را اجابت کنید آن زمان که پیامبر شما را به سوی ولایت علی بن ابی طالب که با آن زنده خواهید شد، می خواند. [۶۶] .

بدین جهت آن کسانی که از این دعوت پیامبر، یعنی امر او به تبعیت از ولایت و امامت حضرت امیرالمومنین علیه السلام اطاعت ننموده، به ولایت اهل بیت پشت کردند، از نور هدایتی که با قبول توحید و نبوت، تا قبل از این بر حیات آنان سیطره داشت بیرون رفته، در ظلمات گمراهی غرق شده، همراه با رهبران طاغوتی خویش در عذاب الهی جایگیر خواهند شد. سند ما روایت ارجمندی است که در ذیل آیه زیر نقل گردیده است. خدای متعال می فرماید: الله ولي الذين ءامنوا يخرجهم من الظلمات الي النور و الذين كفروا اولياوهم الطاغوت يخرجونهم من النور الي الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون. خدا سرپرست افراد با ایمان بوده آنان را از تاریکیها به سوی نور هدایت می کند. و کسانی که کافرند، تحت سرپرستی طغیانگرها هستند که این رهبران طاغوتی، آنان را از نور به سوی تاریکی بیرون می برند. اینان اصحاب آتشند که در آن جاودانه خواهند بود. [۶۷] هنگامیکه عبدالله بن ابی یغفور در محضر امام صادق علیه السلام از حسن اخلاقی برخی مخالفین ولایت، و کج رفتاری پیروان اهل بیت ابراز شگفتی نمود، امام صادق علیه السلام غضبناک شده، با سخنان زیر، دید ظاهر بین او را اصلاح نموده، معیار درست ارزیابی را ابراز فرمودند: کسی که با پیروی از رهبری پیشوایی ظالم که خدا او را منصوب ننموده، خدا را بندگی کند، دین ندارد، و بر آن کس که به ولایت امام عادل که از طرف خدا می باشد معتقد است، سرزنشی نخواهد بود. یعنی قبل از اینکه به رفتار این دو گروه بنگری، باید عقیده آنها را بسنجی و ملاک و معیار اصلی، اعتقاد درست بوده، در مرحله بعد، عمل قرار دارد. آنگاه امام علیه السلام، در توضیح مطلب فوق، به آیه شریفه استناد نموده، فرمودند: خدا سرپرست افراد با ایمان بوده، آنها را از تاریکیها به سوی نور هدایت می کند. یعنی آنان را از تاریکی گناهان به سوی نور توبه و مغفرت رهنمایی می کند زیرا آنان پیرو ولایت پیشوایان عادل هستند که خدا آنان را منصوب فرموده است. سپس سخن را به قسمت دیگر آیه معطوف داشته، اینگونه دنبال کردند: و کسانی که کافرند تحت سرپرستی طغیانگر هستند که این رهبران طاغوتی آنان را از نور به سوی تاریکیها بیرون می برند. زیرا آنان، بر نور اسلام بودند، ولی هنگامی که از ولایت پیشوایان ظالمی که از جانب خدای بزرگ نبودند پیروی نمودند، با این اعتقاد، از نور اسلام به سوی تاریکی کفر بیرون رفتند، پس خداوند، آتش جهنم را همراه با کفار بر آنان واجب ساخت، پس آنان اصحاب آتشند که در آن جاودانه خواهند بود. [۶۸] پس اگر ما طالب حیات واقعی و هدایت الهی هستیم، در زمان حاضر، راهی جز توسل به ذیل ولایت امام زمان علیه السلام و معرفت آن حضرت و پیوند قلبی با آن حضرت ندارد. زیرا قرآن دستور می دهد: فامنوا بالله و رسوله و النور الذي انزلنا و الله بما تعملون خبير.

پس بخدا و پیامبرش و به نوری که نازل کردیم ایمان آورید که خدا به آنچه شما انجام می دهید، آگاه است. [۶۹] امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فوق، منظور از عبارت نوری که نازل کردیم، را نور ائمه علیهم السلام در همه اعصار دانسته اند. [۷۰] پس آن نور الهی که مردم این زمان مأمور به ایمان به او هستند و در پی اعتقاد به او، هدایت یافته و زنده خواهند شد، امام زمان حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

برترین نعمت خداوند

خداوند متعال نعمتهای فراوانی به بشر ارزانی داشته است که قابل شمارش نیست. و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها. [۷۱] اگر نعمتهای خدا را بشمارید، به عدد در نمی آید. از میان این نعمتهای بی شمار، برخی نعم مادی و دنیوی است که خداوند به اقتضای رحمانیت خویش به مومن و کافر عطا فرموده، و برخی دیگر نعمتهای معنوی و اخروی هستند که راهنمای انسان بسوی سعادت ابدی می باشند. خداوند این نعمتها را به اقتضای رحیمیت خویش، صرف به مومنان عطا فرموده است. از برترین این نعمتهای معنوی، نعمت ولایت و اطاعت و محبت اهل بیت علیهم السلام است. امام صادق علیه السلام فرمودند: ان الله يعطي الدنيا لمن يجه و يبغض و لا يعطي هذا الامر الا اهل صفوته. [۷۲] خداوند نعمتهای دنیا را به مومن و کافر می دهد، ولی نعمت ولایت را جز به برگزیدگان از مخلوقاتش عطا نمی کند. این نعمت، خیر دنیا و آخرت است زیرا که راه صحیح زیستن در دنیا را به انسان آموخته، دستگیر انسان در عرصات سهمگین عالم آخرت خواهد بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من رزقه الله حب الاثمه من اهل بيتي فقد اصاب خير الدنيا و الاخره. کسی که خداوند حب اهل بیت را

به او اعطا کرد باشد، خیر دنیا و آخرت به او رسیده است. [۷۳] این محبت، از جواهرات دنیوی بسیار گرانی تر و ارزشمند تر است، [۷۴] زیرا که تنها وسیله رسیدن به قرب حق متعال بوده، خیر کثیر، می باشد. امام صادق علیه السلام لفظ حکمت در آیه شریفه و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا [۷۵] را به اطاعت از دستورات الهی و معرفت امام معنا فرموده اند [۷۶] که بر این اساس، مفهوم آیه چنین خواهد بود: کسی را که طاعت خدا و معرفت امام زمان عطا کرده باشند، به او خیر زیادی رسیده است. معرفت امام زمان و ولایت اهل بیت علیهم السلام برترین نعمتهای الهی است و در میان نعمتهای الهی نعمتی برتر از آن یافت نمی شود. امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه:

فادکروا الاء الله لعلکم تفلحون. نعمتهای خدا را یاد کنید شاید که رستگار گردید. [۷۷] فرمودند: هی اعظم نعم الله علی خلقه و هو ولایتنا. منظور از آلاء خدا برترین نعمتهای خداوند بر آفریدگان می باشند که همان ولایت ما است. [۷۸] نعمت ولایت همان نعمتی است که خداوند آن را در روز غدیر بر همه مسلمانها به حد اتمام رسانید و فرمود: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا. [۷۹] امروز دین شما را (به ولایت علی بن ابی طالب) کامل کرده، نعمت را (به معرفی ولایت او) بر شما به اتمام رسانیدم و به این اسلام به عنوان دین برای شما خشنود گشتم. این همان نعمتی است که روز قیامت مورد پرسش قرار خواهد گرفت. خداوند متعال می فرماید: ثم لتسئلن یومئذ عن النعمیم. [۸۰] آنگاه در آن روز از آن نعمت حتما پرسش خواهند شد. امام صادق علیه السلام درباره آیه فوق فرمودند: و الله ما هو الطعام و الشراب و لک ولایتنا اهل البیت.

به خدا قسم نعمت مورد پرسش، غذا و نوشیدنیها نیستند. بلکه ولایت ما اهل بیت است که مورد پرسش قرار می گیرد. [۸۱] این مطلب در روایات اهل سنت نیز نقل شده است، محدث بزرگ اهل سنت - جلال الدین سیوطی - در این زمینه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده است که فرمودند: لا یزول قدما عبد یوم القیامه حتی یسئل عن اربع عن عمره فیما افناه و عن جسده فیما ابلاه و عن ماله فیما انفقه و من این اکتسبه و عن حینا اهل البیت. گامهای فرد در روز قیامت حرکت نمی کند تا اینکه از چهار چیز از او پرسش شود: از عمرش که آن را در هیچ راهی مصرف کرده، از بدنش که آن را در چه راهی به زحمت انداخته و از مالش که آن را چگونه خرج و از کجا کسب کرده و از محبت ما اهل بیت. [۸۲] حال که ولایت و اعتقاد به اهل بیت و محبت آنها و پیوند با آنان، برترین نعمتی است که خدا به ما عطا کرده است، در مواقع دعا و در مظان استجاب، این نعمت عظیم را باید از خدا تقاضا کرد، چرا که این گوهر الهی را به هر کسی عطا نکرده و در هر مکانی قرار نداده اند، پس باید دست استغاثه به درگاه حق بلند کرد و از او تقاضا نمود که: اللهم و لا تسلبنا الیقین لطول الامد فی غیبتنا و انقطاع خبره عنا و لا تنسنا ذکره و انتظاره و الایمان به و قوه الیقین فی ظهوره و الدعاء له و الصلوه علیه... خدایا در طول زمان غیبت و بی خبری ما از امامان، یقین را از ما سلب مکن، و یاد و انتظار او و ایمان به او و اعتقاد راسخ به ظهور او و توفیق دعا و صلوات برای او را از ما مگیر. [۸۳].

در معرفت امام زمان

همانطور که اعتقاد به توحید و نبوت و معاد، بدون ایمان به ولایت امیرالمومنین علیه السلام و برائت از غاصبین حق خلافت ارزشی ندارد، و به همانگونه که نماز و حج و دیگر عبادات، بدون ولایت اهل بیت علیهم السلام پیشی نمی آرد، همه این اعتقادات و عبادات اگر انجام شود و انسان به ولایت اهل بیت نیز ایمان داشته باشد ولی امام زمان خویش را نشناسد، از هیچ یک از معتقدات خود، حتی از ولایت ائمه قبل نیز بهره مند نخواهد گردید. بهترین سند بر ادعای فوق، روایت مشهوری است که اهل سنت و شیعه آن را نقل نموده و بر آن اعتماد کرده اند و آن اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه. [۸۴].

کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. منظور از جاهلیت در این روایت، ایام کفر و ضلالت قبل از اسلام است. بنابراین این معنای حدیث چنین خواهد شد: اگر مسلمانی - یعنی کسی که توحید و نبوت و قرآن و قیامت و دیگر مبانی دین را پذیرفته و به واجبات دین اهتمام نموده است - بمیرد و امام معصوم زمان خویش را نشناخته

باشد، او نامسلمان مرده، دین او همان کفر و ضلالت کفار و مشرکین قبل از اسلام تلقی خواهد شد و از اسلام، توحید، نبوت، تقوی و عبادت خود نفعی نخواهد برد. لفظ جاهلیت، در این نقل از حدیث، توصیف روشن تری یافته است. راوی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: من مات و لا يعرف امامه مات میتة جاهلیة؟ کسی که بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است؟ فرمودند: آری، عرض کردم: این جاهلیت به معنی جاهلیت ایام نادانی قبل اسلام است، یا منظور جاهلیت عدم آشنایی با امام می باشد؟ یعنی آیا جاهلیت چنین کسی در همه زمینه ها و مطلق بوده و یا در محدوده خاص امامت بوده، به دیگر محدوده های دین لطمه نمی زند؟ امام فرمودند: جاهلیت کفر و نفاق و ضلال [۸۵] جاهلیت او از سنخ جاهلیت کفار، منافقین و گمراهان است. یعنی جاهلیت مطلق بوده، گمراهی از امامت مساوی با گمراهی در تمامی مبانی دین خواهد بود. [۸۶] پس علاوه بر معرفت اصل ولایت و شناخت حق اهل بیت علیهم السلام، ما موظف به معرفت و اطاعت و تسلیم در برابر امام زمانمان علیه السلام نیز هستیم و معرفت ولایت، ما را بی نیاز از معرفت آن حضرت نخواهد کرد. محمد بن تمام گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فلان کس از دوستان شما اهل بیت است... ولی او به ولایت امیرالمومنین علیه السلام ایمان داشته، اوصیاء آن حضرت را نمی شناسد. امام فرمودند: او گمراه است، او مانند کسی است که به نبوت عیسی اقرار کرده نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند یا نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفته و نبوت عیسی را انکار نماید. ما بخدا پناه می بریم از کسی که حجتی از حجج الهی را انکار نماید. [۸۷]

فرد دیگری نیز از امام صادق علیه السلام می پرسد: کسی که به ائمه قبل معرفت داشته، فقط امام زمان خویش را نمی شناسد، آیا چنین کسی مومن است؟ فرمودند: خیر. [۸۸] راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: فردی است که به ولایت شما قائل بوده از دشمن شما بیزار است، حلال و حرام شما را مراعات می کند و معتقد است که امامت با شما خاندان است و به خاندان دیگری تعلق ندارد، ولی می گوید: در اینکه کدامیک از افراد این خاندان امام هستند، امری اختلافی است و اگر آنها بزودی اجتماع کرده او را امام بنامند، من نیز به امامت او معتقد خواهم بود! وضعیت او چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است. [۸۹] نکته این بحث در این است که بنا بر روایات، انکار یکی از ائمه در حکم انکار جمیع آنها و در حکم انکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده. چنین کسی قطعاً گمراه و منحرف خواهد بود. [۹۰] شاعر بزرگ اهل بیت سید حمیری (م ۱۷۳) که شیعه بوده ولی از پیروان کیسانیه بود، یعنی بعد از حضرت امام حسین علیه السلام به امامت برادر آن حضرت محمد حنفیه معتقد بود، با وجود همه اشعاری که در حق اهل بیت داشت و مبارزه ادبی که با دشمنان آنان می نمود خبر دار شد که امام صادق علیه السلام او را کافر نامیده اند. نزد آن حضرت آمده عرض کرد: آیا من، با همه محبتی که با شما داشته، با دشمنان شما مخالفت می نمایم. آیا منم کافر؟ امام فرمودند: و ما ینفعک ذاک و انت کافر بحجه الدهر و الزمان. در حالی که توبه امام زمانت ایمان نداری، اعتقادات به ولایت ائمه قبل و محبت تو به ما و دشمنی با دشمنان، برای تو سودی نخواهد داشت. آنگاه حضرت او را به سر قبر ابن حنفیه بردند، ابن حنفیه زنده شد به امامت امام صادق علیه السلام اعتراف کرد و سید حمیری از اعتقاد سابق خود دست برداشته اثنا عشری گردید. و قصیده رائیه خود را سرود. [۹۱] امام صادق علیه السلام فرمودند: من اقر بالائمه من آبائی و ولدی و جحد المهدي من ولدی کان کمن اقر بجمیع الانبیاء و جحد محمدا صلی الله علیه و آله و سلم. [۹۲] کسی که به امامت پدران من اقرار نموده، امامت فرزندان (معصوم) مرا نیز بپذیرد، ولی مهدی را که از فرزندان من خواهد بود انکار کند، مانند کسی است که نبوت جمیع انبیاء را پذیرفته، نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمودند: من انکر القائم من ولدی فی زمان غیبت، فمات. فقد مات میتة جاهلیة. کسی که در ایام غیبت مهدی از فرزندان من، او را انکار نماید و بمیرد، به مرگ جاهلیت (یعنی غیر مسلمان و کافر و گمراه) از دنیا رفته است. [۹۳] پس در عصر ما شناخت امام زمان حضرت مهدی علیه السلام از لوازم ایمان و سعادت اخروی انسان و قبول اعمال او است. این اعتقاد است که او را از معرف دیگر ائمه و دیگر مبانی دینی، بهره مند می سازد.

سبب علو مقام پیروان

پیروان ولایت اهل بیت علیهم السلام و منتظران ظهور امام زمان علیه السلام از مقامی بلند در نزد خداوند متعال برخوردارند. کر چه لازمه تشیع و محبت، پیروی از دستورات پیشوایان است، ولی بلندی مرتبه پیروان اهل بیت علیهم السلام از جهت اعمال نیک و رفتار پسندیده آنان نیست، تقرب آنها در نزد خداوند متعال، ابتداء به جهت پیروی آنان از امامی است که خدای سبحان برگزیده و به اطاعت او امر کرده است. حق تعالی از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: فمن تبعني فانه مني. پس هر کس پیرو من باشد، او از من است. [۹۴] حضرت باقر علیه السلام در ذیل آیه فوق فرمودند: من احبنا فهو منا اهل البيت. هر کس که ما را دوست بدارد، از ما اهل بیت می باشد. راوی از این مقام بلند (از اهل بیت بودن) برای دوستداران اهل بیت شگفت زده شد، امام برای روشن ساختن او به آیه فوق استناد نموده، فرمودند: پس هر کس پیرو من باشد، او از من است. [۹۵] پس حشر معنوی، ملکوتی و اخروی هر کس با امامی است که از او در دنیا پیروی نموده است. لذا است که پیرو اهل بیت در نزد خدا و در عالم آخرت و در بهشت برین الهی در جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام جای داشته، علت این مقام بلند، حشر دنیوی او با آن ذوات مقدسه است. خدای متعال می فرماید: و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا. آن کس که از خدا و رسول پیروی کند، پس آنان همراه کسانی که خدا به آنان نعمت عطا کرده است، یعنی با انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین خواهند بود و چه نیکو همراهانی هستند! [۹۶] به فرموده حضرت رضا علیه السلام، شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام مصداق آیه فوق بوده، همنشین انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین خواهند بود. [۹۷] دوستداران اهل بیت علیهم السلام با پیروی از پیشوایان الهی در حزب خدا وارد گشته، مصداقی از این آیه شریفه هستند: و من يتول الله و رسوله و الذين امنوا فان حزب الله هم الغالبون. و آن کس که ولایت خدا و رسول، و ولایت مومنین (ائمه علیهم السلام) را بپذیرد، پس بدرستی که حزب الهی پیروزند. [۹۸] آنان با پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام، در زمره بهترین خلق خدا قرار می گیرند، زیرا خدای متعال می فرماید: و الذين امنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البريه. کسانی که ایمان آورده اعمال نیکو انجام دهند، بهترین مخلوقات خدایند. [۹۹] دانشمند بزرگ اهل سنت، سیوطی، با نقل روایات متعدد، مصداق این آیه را امیرالمومنین علیه السلام و پیروان آن حضرت قلمداد نموده است. [۱۰۰] دوستداران اهل بیت را خدا دوست داشته، آنان آن چنان مقامی در نزد حق متعال دارا هستند که علی بن ابی طالب در نزد رسول خدا دارا است، خدای عز و جل خطاب به رسول خدا فرمود: محبو علی مني حيث علی منك. دوستداران علی در نزد من همانگونه اند که علی در نزد تو است. [۱۰۱] در روایات بسیاری، مقام دوستداران اهل بیت علیهم السلام در قیامت و رتبه آنان در نزد خداوند، مقام شهیدان راه حق قرار داده شده است. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: من مات منكم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بيته مات شهيدا. کسی که بر بستر خویش بمیرد و حق پروردگار و پیامبرش آشنا باشد و حق اهل بیت را بشناسد، شهید از دنیا رفته است. [۱۰۲] مقام آنان آن چنان در نزد خداوند متعال بلند است که: ملائکه آسمان، همانگونه به پیروان اهل بیت علیهم السلام در زمین می نگرند که اهل زمین به ستارگان نظر می کنند. [۱۰۳] لذا است که هر گاه کسی از شیعیان از دنیا رود، فرشتگان به تشییع جنازه او می پردازند، چنانکه در تشییع جنازه رباح - غلام سیاه آل نجار - هفتاد هزار گروه از ملائکه شرکت نمودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در توضیح این مرتبه رفیع، فرمودند: و الله ما نال ذلك الا بحبک یا علی. بخدا قسم رباح به این مقام نرسید مگر بخاطر دوستی تو ای علی. [۱۰۴] ولی بلندی مقام پیروان اهل بیت علیهم السلام در قیامت آشکار تر می گردد، زیرا که حقائق در آنجا آشکار می شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خدای بزرگ، گروهی را (در قیامت) بر می انگیزد که صورتهای آنان نورانی است و بر جایگاهی از نور قرار گرفته اند و لباسی نوری به تن کرده، در سایه عرش خدا جای گرفته اند. آنان پیامبر نیستند. ولی منزلتی چون انبیاء دارند. آنان شهید نیستند ولی از مقام شهدا برخوردارند. اوبکر پرسید: آیا من از آنان هستم!

فرمودند: خیر. عمر پرسید: آیا من از آنان هستم! فرمودند: خیر. آنگاه عبدالله بن مسعود پرسید: آنان چه کسانی هستند؟ رسول خدا، دست مبارک را بر سر حضرت علی علیه السلام قرار داده فرمودند: این مرد و شیعیان او هستند. [۱۰۵] کوتاه سخن آنکه هر آیه ای از قرآن که در تمجید اقوامی وارد شده، سخن از ورود آنان به بهشت می گوید، در شان اهل بیت و پیروان آنان نازل گردیده است. [۱۰۶] از این روی انسان عاقل، با توجه به مطالب فوق ولایت اهل بیت و محبت آنان را خفیف نشمرده، به اهمیت آن قائل است و جز در خانه اهل

بیت را نمی‌گوید و جز به امام زمان علیه السلام مراجعه نمی‌کند. زیرا که از هیچ طریق دیگری نمی‌توان به این مقام نائل آمد. ولی آیا مگر طریق دیگری وجود دارد؟! [۱۰۷].

تذکرات

در تکمیل مطالب فشرده قبل، تذکر هشت نکته زیر، لازم بنظر می‌رسد: عمل، لازمه ولایت و دوستی اهل بیت همان طور که در فصل دوم گفتیم، مومن کسی است که قلباً به خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام اعتقاد داشته، به فرامین آنها عمل می‌کند. ترویج اعتقاد بدون عمل از باورهای نادرست گروه مرجئه بوده، که روایات بسیاری در رد و لعن آنها وارد شده است. زیرا علاوه بر آن که لازمه ایمان، عمل به ارکان است، نشانه محبت راستین و معرفت محب صادق، پیروی محب از محبوب خویشستن است. حضرت باقر علیه السلام فرمودند: (تعصي الاله و انت تطهر حبه - هذا لعمرک في الفعّال بدیع) (لو کان حبک صادقاً لاطعته - ان المحب لمن احب مطیع) [۱۰۸] خدا را عصیان می‌نماید و محبت او را اظهار می‌کند؟ به دینم قسم که این کار از اعمال شگفت می‌باشد! اگر محبت تو راستین می‌بود، از خدا اطاعت می‌نمودی زیرا محب مطیع محبوبش می‌باشد.

وعده و وعید خداوند به محبین

وعده معمولاً در معنای مژده به رحمت خدا و وعید عموماً در مفهوم ترسانیدن از عذاب و غضب خدا بکار می‌رود. آنچه در فصول گذشته از وعده‌های الهی گفته شد، اگر چه مشتبی از خروار و اندکی از بیشمار بیش نبود، ولی هرگز به معنای انکار وعید خداوند متعال در قرآن نیست. خدای متعال، صادق فی وعده و وعیده [۱۰۹] بوده، فرموده‌های او درباره بهشت و جهنم، رحمت و عذاب، هر دو صحیح و مطابق واقع است. ولی به علت لطفی که خداوند در حق مومنین یعنی پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دارد مجازات گناهان آنان را موکول به عذاب ابد در جهنم ننموده، وعید خویش درباره گناهان آنان را - اگر آنها را به رحمت خویش نبخشوده باشد - با بلاها و سختی‌های دنیا، با مرگ سخت و سهمگین، با فشار و عذاب قبر و چه بسا با عذاب موقت او در جهنم اجرا نموده، بدین گونه او را آماده ورود در رحمت جاودان خویش می‌سازد. حضرت عسکری علیه السلام فرمودند: مردی همسر خویش را به نزد حضرت فاطمه علیها السلام فرستاد تا از آن حضرت بپرسد: آیا من از شیعیان شما هستم یا خیر؟ حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند به او بگو: اگر به آنچه، امر کرده و از آنچه نهی نموده ایم عمل می‌نماید شیعه ما هستی و الا خیر. زن، پیغام را رسانید و شوهرش ناله سرداد: ای وای بر من، چه کسی است که گناه و اشتباهی نداشته باشد؟ پس من همواره در جهنم خواهم بود، زیرا هر کس که شیعه آنان نباشد، جاودانه در جهنم بسر خواهد برد. همسر او به نزد حضرت فاطمه علیه السلام آمد و سخنان شوهرش را عرضه داشت. آن حضرت فرمودند: این گونه نیست (که او فهمیده است). شیعیان ما از بهترین افراد بهشت هستند و تمام دوستان ما که دوست دوستان ما بوده با دشمنان ما دشمن باشند و با قلب و زبان تسلیم امر ما گردند، اگر با اوامر و نواهی ما مخالفت کرده، اعمال زشت دیگری نیز مرتکب شوند به بهشت می‌روند، ولی پس از اینکه با بلاها و مصائب (دنیا) یا شدائد موجود در مراحل قیامت پاک شدند و یا در طبقه بالای جهنم عذاب گردیدند. ما آنان را بعثت محبتی که به ما دارند، از جهنم نجات داده به جوار خود در بهشت انتقال می‌دهیم. [۱۱۰] امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: فاعلموا و اطیعوا لا تتلکوا و لا تستصغروا عقوبه الله عز و جل فان من المسرفین من لا تلحقه شفاعتنا الا بعد عذاب ثلاثمائه الف سنه به دستورات خدا عمل کرده و اطاعت کنید و به پشتوانه شفاعت ما گناه نکنید و کیفر خدای بزرگ را کوچک نشمارید، زیرا به برخی از گناهکاران (از شیعه) شفاعت ما نمی‌رسد مگر بعد از اینکه سیصد هزار سال عذاب شوند. [۱۱۱] لذا ائمه علیهم السلام در روایات متعدد به ما فرموده‌اند: با تقوی و عبادت و اطاعت ما را (به شفاعت خود) کمک کنید. [۱۱۲].

نهی از غلو در شأن اهل بیت

با آن که ما هر چه در وصف اهل بیت علیهم السلام بگوییم، که گفته ایم و اوج مقامات و مدارج آنان برای ما قابل درک و بیان نیست، [۱۱۳] ولی در بیان مرتبه آنان، نباید آنان را از حد

مخلوق بالاتر برده، به اندیشه هایی همچون: اتحاد آنان با خدا و یا حلول خدا در آنان و یا ازلیت وجود آنان و یا استقلال کمالات آنان از خدا گرایید که این گونه اندیشه ها، ولایت نبوده، غلو و چه بسا شرک و باعث خروج از اسلام باشد. [۱۱۴] امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: ایاکم و الغلو فینا، قولوا انا عبید مربوبون و قولوا فی فضلنا ما شئتم. از گزافه گویی درباره ما پرهیز کنید. ما را بنده خدا و تحت سرپرستی او بدانید و (با قید این خصوصیت) در فضائل ما هر چه خواستید بگویید. [۱۱۵] در جای دیگری فرمودند: هلک فی رحلان: و محب غال و مبغض قال در (اعتقاد به) من دو نفر هلاک و گمراه شدند: کسی که مرا دوست دارد ولی در (مقام) من غلو می کند، و کسی که با من دشمن بوده در دشمنی افراط کند. [۱۱۶].

شرط ولایت اهل بیت برائت از دشمنان

بدهی است، انسان، دوستدار هر کسی که باشد، از دشمنان او فاصله می گیرد والا در محبت او باید تردید کرد. قرآن نیز در آیات متعددی به این اصل، تصریح نموده می فرماید: لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله. کسی را که به خدا و قیامت ایمان دارد نخواهی یافت که با دشمن خدا و پیامبر دوستی نماید. [۱۱۷] لذا، شرط صحت ولایت اهل بیت، دشمنی با کسانی است که غاصب حق خلافت آنان بوده، آنان را آزار داده، به قتل رسانیده، فضائل آنان را انکار کرده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی در شان حضرت علی علیه السلام که اهل سنت نیز نقل کرده اند، فرمودند: لا یقبل الله ایمان عبد الا بولایته و البرائه من اعدائه. خداوند ایمان هیچ کسی را نمی پذیرد مگر اینکه او به ولایت حضرت علی معتقد بوده، از دشمنان او بیزار باشد. [۱۱۸] بدین جهت در روایات، آن کس از دوستداران اهل بیت علیهم السلام که با دشمنان اهل بیت دوستی نموده، دوستداران اهل بیت را دشمن بدارد، به دجال تشبیه شده، وجود آنان را باعث گمراهی مردم دانسته و فرموده اند: ان ممن یتخذ اهل البیت لمن هو اشد فتنه علی شیعتنا من الدجال از میان کسانی که دوستدار ما اهل بیت هستند کسی است که فتنه او در جمع شیعیان ما از فتنه دجال شدیدتر است. راوی پرسید: به چه جهت؟ ای پسر رسول خدا؟ فرمودند: بموالاه اعدائنا و معاده اولیائنا. زیرا با دشمنان ما دوستی نموده، دوستان ما را دشمن می دارند. [۱۱۹] در حقیقت، محبت اهل بیت و اقرار به فضائل آن بزرگواران، اختصاصی به فرقه ناجیه، شیعه اثنا عشری نداشته، بسیاری از دانشمندان اهل سنت همچون ابن شعیب نشانی (م ۳۰۳)، ابن مردویه (م ۴۱۰)، ثعلبی (م ۴۲۷)، ابونعیم (م ۴۳۰)، ابن مغزلی (م ۴۸۳)، حاکم حسکانی (م حدود ۴۷۰)، ابن شیرویه (م ۵۰۹)، خطیب خواندی (م ۵۶۸۰)، ابن عساکر (م ۵۷۳)، گنجی شافعی (م ۶۵۸)، محمد بن طلحه (م ۶۵۲)، سبط ابن جوزی (م ۶۵۴)، محب الدین طبری (م ۶۹۴)، میر سید علی همدانی (م ۷۸۶) و... در این امر با ما مشترکند. آنچه جدا کننده اعتقاد شیعی از آنها می باشد، علاوه بر اعتقاد به خلافت ائمه اهل بیت علیهم السلام، توجه به لزوم تبری در کنار تولی است، که بنا بر مدارک فوق، ولایت بی برائت منشا نجات نخواهد بود.

تنها محبت اهل بیت کافی نیست

اگر چه محبت اهل بیت علیهم السلام خود گوهر گرانقدری است، ولی آن کس که از دوستداران اهل بیت بوده، به امامت و خلافت آنان معتقد نباشد (مانند بسیاری از دانشمندان اهل سنت) نجات نیافته، به بهشت برین الهی وارد نمی گردد. لذا در روایت مشهوری که سنی و شیعه، متواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده اند، آن حضرت فرمود: مثل اهل بیته فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها هلک. اهل بیت من در میان شما مانند کشتی حضرت نوح است، هر کس در آن در آید نجات یابد و هر که از آن تخلف ورزد هلاک می شود. [۱۲۰] مثال نقل شده در این روایت که به حدیث سفینه شهرت دارد، بیانگر حقیقت فوق است. زیرا فرزند حضرت نوح علیه السلام با آنکه به پدر علاقمند بود، ولی به علت عدم اطاعت از رهنمود او در عذاب الهی هلاک شد. لذا کسانی که محب اهل بیت علیهم السلام بوده، به مقام خلافت الهی آنان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقرار ندارند و دیگران را در این مقام بر آنان ترجیح می دهند، مانند فرزند نوح، نجات نمی یابند. امیرالمومنین علیه السلام در گفتگو با یکی از رهبران یهود، پس از بیان این که ملت یهود به هفتاد و یک فرقه، و مسیحیان به ۷۲ فرقه و مسلمانان به ۷۳ فرقه منشعب خواهند گردید و

تنها فرقه ناحیه از میان آنان، پیروان اوصیاء الهی، پس از درگذشت پیامبر آن دین بوده است، فرمودند: ثلاث عشره فرقه من الثلاث و السبعین کلها تنتحل مودتی و حبی، واحده منها فی الجنه و اثنتا عشره منها فی النار. از هفتاد و سه فرقه مسلمان، سیزده فرقه، مودت و محبت مرا پذیرفته اند، ولی فقط یکی از آن سیزده فرقه در بهشت بوده، بقیه دوازده فرقه از محبین در جهنم خواهند بود. [۱۲۱] این دوازده فرقه از محبینی که نجات نیافته، به جهنم در خواهند افتاد، چه گروههایی هستند؟ با مطالبی که در فصول قبل گفته شد برخی از صفات آنان معلوم می گردد: کسانی که محب اهل بیت بوده ولی امامت آنان را نپذیرفته اند، کسانی که ولایت و امامت اهل بیت را پذیرفته ولی اهل تبری نیستند یعنی با دشمنان اهل بیت دوستی می کنند، کسانی که به تولی و تبری معتقد هستند ولی به همه امامان اثنا عشر ایمان نداشته زیدی یا اسماعیلی هستند، امام زمان حضرت مهدی علیه السلام را نشناخته و درباره آن حضرت تردید دارند، کسانی که به تولی و تبری و چه بسا به ائمه اثنا عشر ایمان دارند ولی در شان اهل بیت غلو کرده آنان را به مقام خدایی رسانیده اند.

اولویت ولایت، بر دیگر فرائض

توجه به آیات و روایات نقل شده در فصول گذشته بخوبی می رساند که پس از توحید و نبوت، فریضه ای واجب تر و مهم تر از معرفت و ولایت اهل بیت علیهم السلام در دین یافت نمی شود و حتی بهره گیری از اعتقاد به توحید و نبوت نیز مشروط به این است که فرد، پیرو ولایت ائمه اطهار علیهم السلام باشد و امام زمان خود را بشناسد. اعمال و عبادات او نیز به همین شرط پذیرفته شده، نجات اخروی او نیز مشروط به همین شرط می باشد. لذا زبینه است که توجه انسان به ولایت آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین، از هر امر دیگری بیشتر باشد و این امر را خفیف نشمرد. امام صادق علیه السلام فرمودند: لا تستصغروا مودتنا فانها من الباقيات الصالحات محبت ما را کم نشمرید زیرا که از مصادیق باقیات صالحات است. [۱۲۲] بنابر این انسان باید همه هم خویش را مصروف به امر ولایت کند، زیرا امام صادق علیه السلام فرمودند: ما استاهل خلق من الله النظر الیه الا بالعبودیه لنا کسی شایسته توجه خدا نمی گردد مگر یا کوچکی در برابر ما. [۱۲۳] لذا کسانی که رحمت و عنایت خدا را می طلبند، جز به در خانه امام زمان حضرت بقیه الله علیه السلام مراجعه نمی کنند، زیرا خدای عز و جل فرمود: فاستبقوا الخیرات [۱۲۴] حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: منظور از خیرات، ولایت است. [۱۲۵] به این ترتیب معنای آیه شریفه این گونه خواهد بود: پس بشتابید بسوی ولایت. کسی که رعایت مرزهای اعتقادی را نموده، در حق اهل بیت گزافه گویی نمی کند، هر اندازه در مقام توجه و توسل و کوچکی در برابر آنان قرار گرفته، درجات و مراتب آنان را توصیف کند، نباید تصور کند که زیاده روی کرده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: لا تطئن انک مفرط فی امرنا مبادا گمان کنی که در ولایت ما افراط کرده ای. [۱۲۶] زیرا مقام و فضائل آنها بالاتر از درک و بیان ما بوده، عبادت خدا از طریق اطاعت و محبت و توسل به آنها نیز حدی ندارد.

لزوم تربیت فرزندان بر ولایت آل محمد

آرزوی هر پدر و مادری داشتن فرزندان صالح بوده، دغدغه ذهنی آنها همین نکته و تلاش آنان برای فرزندان خویش نیز در همین جهت می باشد. هنگامی که ما جایگاه اعتقاد به ولایت و معرفت امام زمان علیه السلام را در صحنه تفکر دینی دانستیم، لازم است تا اهمیت ویژه ای به معرفت و تربیت فرزندان خویش در جهت تولی و تبری داده، آن را محور تربیت دینی فرزندان خویش قرار دهیم. یعنی با فراهم آوردن زمینه های معرفت دینی، آنان را با اصول ولایت آل محمد علیهم السلام و منطق شیعه آشنا سازیم. تلاشهای دشمن در طول قرون متمادی را برای نابودی اهل بیت علیهم السلام و اخفاء فضائل و مناقب آل محمد علیهم السلام به آنان گوشزد کنیم. آنان را در مجالس سرور و عزای اهل بیت علیهم السلام شرکت دهیم و به این ترتیب، قلب آنان را از محبت اهل بیت علیهم السلام و تنفر نسبت به دشمنانشان مالمال گردانیم. باید به آنان بیاموزیم که وحدت سیاسی با اهل سنت در برابر دشمن مشترک، تعارضی با تفکی مرزهای حق از باطل در مقام عقیده نداشته، رفتار امیرالمومنین علیه

السلام در این جهت بهترین الگویی عصر ما است. باید به امر ولایت در اعتقادات فرزندان خویش و بروزات بیرونی آن بیشتر اهتمام کنیم که امیرالمومنین علیه السلام بارها فرمودند: ایها الناس، دینکم دینکم، تمسکوا به و لا یزینکم و لا یردنکم احد عنه، لان السیئه فیہ خیر من الحسنه فی غیره، لان السیئه فیہ تغفر و الحسنه فی غیره لا تقبل ای مردم، دینتان را مواظب باشید، مبادا کسی شما را از دینتان لغزانده و منحرف کند. زیرا گناه اگر همراه با اعتقاد صحیح باشد، بهتر از حسنه ای است که با عقائد باطل انجام گیرد. زیرا گناهی که با دینداری همراه باشد بخشوده شده، حسنه ای که با انحراف فکری قرین باشد، مورد پذیرش خدا قرار نمی گیرد. [۱۲۷] یعنی که پدر و مادر در عین پیگیری و توجه به نماز، تقوا، حجاب و دیگر فرائض فرزندان، باید به معرفت دینی آنان: خداشناسی، پیامبر شناسی، معادشناسی و بالاخص ولایت و امام زمان شناسی آنان بهای بیشتری داده، هم بیشتری بر آن بگمارند. در روایت دیگری که اهل سنت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند، آمده است: جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کوچه ها و محله های شهر مدینه می چرخید و می گفت: یا معاشر الانصار، ادبوا اولادکم علی حب علی ای گروه انصار، فرزندانتان را بر محبت علی علیه السلام تربیت کنید. [۱۲۸] ادبوا اولادکم علی ثلاث خصال: حب نبیکم و حب اهل بیته و علی تلاوه القرآن فرزندان خود را بر سه صفت تربیت کنید: ب علاقه به پیامبرتان و بر محبت به اهل بیت پیامبر و بر تلاوت قرآن. [۱۲۹].

درجات بالاتر ولایت، با تقاضای از خدا

برای افزایش معرفت و محبت اهل بیت علیهم السلام باید از خدای متعال تقاضا کرد. در فصل ۱۱ گفته شد که معرفت و محبت اهل بیت علیهم السلام و پیوند و توسل به امام زمان علیه السلام، نعمت، بلکه برترین نعمت خداوند در حق انسان است و اینکه این نعمت، لطف و رزقی است که خدای عز و جل صرفاً به بندگان نیک و برگزیدگان از آنها عطا فرموده است. لذا خدای عز و جل می فرماید: و لکن الله حب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان ولی خداوند شما را علاقمند به ایمان گردانید و ایمان را در قلب شما آراست، و کفر و گناه و نافرمانی را منفور شما گردانید. [۱۳۰] امام صادق علیه السلام مصداق ایمان که خدا مومنین را بدان علاقمند ساخته، به اعتقاد امیرالمومنین علیه السلام بیان فرموده، منظور از کفر و گناه و نافرمانی را دشمنان آن حضرت دانسته اند. [۱۳۱] خدای عز و جل نیز فرمود: یا محمد الیت علی نفسی و اقسمت علی انی لا الهم حب علی بن ابی طالب الا من احبته به خودم سوگند خورده ام که محبت علی بن ابی طالب را جز به (قلب) کسانی که آنها را دوست دارم الهام نکنم. [۱۳۲].

و امام صادق علیه السلام فرمودند: محبت ما اهل بیت را خداوند از آسمان، از مخازنی زیر عرش فرو می فرستد که مانند معادن طلا و نقره بوده، آن را به مقدار مشخص نازل کرده، به بهترین مخلوقات خویش عطا می کند. [۱۳۳] اکنون که دانستیم معرفت و محبت اهل بیت علیهم السلام و توجه و پیوند قلبی با امام زمان علیه السلام، لطف و کرامت خدا در حق انسان است، لذا علاوه بر انجام اعمال شایسته که شاید مقدمه این لطف الهی قرار گیرد، باید به خدای متعال استغاثه نمود و برای خود و فرزندان خود، تقاضای مقادیر عظیم تر و بهره وافرتری از این نعمت نمود. همان گونه که امام صادق علیه السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در دو حدیث گوناگون به ما آموخته اند که بگوییم:... اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی خدا یا معرفت حجت خویش را به من ارزانی کن که اگر معرفت او را به من عطا نکنی، از دینم گمراه خواهم شد. [۱۳۴].

خاتمه

خاتمه بحث خود را بخشی از دعای امام رضا علیه السلام درباره امام زمان حضرت مهدی علیه السلام قرار می دهیم که شیعیان را به خواندن این دعا امر می فرمودند. شاید که خداوند متعال، تفضلی کند و به یمن این دعای شریف، ما را از پیروان اهل بیت علیهم السلام

و از یاران حضرت مهدی علیه السلام قلمداد فرماید: اللهم اسلك بنا علي يديه منهاج الهدى و المحجة العظمي و الطريقه الوسطي، التي يرجع اليها الغالي و يلحق بها التالي خديا بر دست امام زمان عليه السلام ما را به مسير هدايت و راه بزرگ و طريقه معتدلي که هر کس که تند رفته و گزاف گفته بايد به آن راه بازگشت کند، و آن کس که کند رفته و عقب مانده بايد به آن بپيوند برسان. و قونا علي طاعته و ثبتنا علي مشايعته و امنن علينا بمتابعته. و ما را بر پيروي از امام زمان عليه السلام نپرو ده و بر دنباله روي از او ثابت قدم فرما، به متابعت او بر ما منت گذار. و اجعلنا في حربه القوامين بامرہ الطالبين رضاك بمناصحتہ. و ما را در گروه او - که به امر او قيام کرده، در رکاب او شکیبایي نموده، با دلسوزي براي او خشنودي ترا جستجو مي کنند - قرار ده. حتي تحشرنا يوم القيامة في انصاره و اعوانه و مقويه سلطانه. تا اينکه در قيامت ما را در بين ياران و ياري دهندگان و تقويت کنندگان حکومت او محشور گرداني. اللهم و اجعل ذلك لنا خالصا من كل شك و شبهه و رياء و سمعه حتي لا نعتمد به غيرك و لا نطلب به الا وجهك و حتي تحلنا محلہ و تجعلنا في الجنه معه. خديا تمام اين کارها (ئي که در راه پيوند و ياري آن حضرت انجام مي دهيم) را خالص از هر گونه ترديد و اشتباه و تظاهر و شهرت طلبي قرار ده، تا با انجام آنها جز بر تو اعتماد نکرده، خشنودي غير ترا نجوئيم، تا (در نتيجه) ما را در مکان او و در بهشت همراه با او جاي دهی. و اعذنا من السامه و الكسل و الفترة. و (در مسير خدمت به امام زمان عليه السلام) ما را از تنگدلي و تبلي و سستتي پناه ده. و اجعلنا ممن تنتصر به لدينك و تعز به نصر وليك و لا تستبدل بنا غيرنا فان استبدالك بنا غيرنا عليك يسير و هو علينا كثير. و ما را از کسانی قرار ده که توسط آنها دينت را ياري داده، پيروي امام زمانت را توسط آنها بزرگ مي گرداني و (در اين خدمت) و ما را با ديگري جايگزين مکن، که جايگزين کردن ديگري بجاي ما بر تو آسان و براي ما زياد خواهد بود.

منابع

- [۱] كافي ۱۸:۲ ح ۳ و ۱ و ۸.
- [۲] كافي ۱۹:۲ ح ۵.
- [۳] بصائر الدرجات ۹۷:۲ - خصال ۲۳:۲.
- [۴] كافي ۴۶:۲ ح ۲ - بحار ۲۴۳:۶۸ ح ۱۵ و ۲۸۱ ح ۳۴ - محاسن: ۲۸۶.
- [۵] محاسن: ۲۸۶ - تفسير عياشي ۱: ۱۹۱.
- [۶] كافي ۲۲:۲ ح ۱۲ از امام صادق عليه السلام و بحار ۳۷۶:۶۸ ح ۲۱ از امام باقر عليه السلام.
- [۷] بحار ۱۴:۶۸ ح ۱۵.
- [۸] حجرات: ۱۴.
- [۹] تفسير برهان ۲۱۲:۴ ح ۵ (ذيل آيه فوق) - كافي ۲۵:۲ و ۲۴ ح ۴.
- [۱۰] كافي ۱۸۰:۱ ح ۲.
- [۱۱] كتاب سليم: ۵۹ و ۵۸ ح ۹ - كافي ۴۱۵:۲ و ۴۱۴ ح ۱.
- [۱۲] بحار ۱۰۸:۲۷ ح ۸۰، بنابر اين قاعده، منافقيني که از سر ترس يا طمع، اظهار اسلام کردند، و قلبا اعتقادي به توحيد يا نبوت نداشتند، در ظاهر و در عالم دنيا مسلمان محسوب مي گردند.
- [۱۳] كافي ۱۸۰:۱ ح ۱.
- [۱۴] بحار ۹۳:۲۳ ح ۴۰.
- [۱۵] عيون اخبار الرضا جلد ۲ باب ۳۷ ح ۴ ص ۱۳۴.
- [۱۶] سوره يوسف: ۱۰۶.
- [۱۷] كافي ۳۹۷:۲ ح ۴ از امام صادق عليه السلام.
- [۱۸] كافي ۳۹۸:۲ ح ۵.
- [۱۹] كافي ۴۳۷:۱ ح ۷.
- [۲۰] التوحيد: ۱۵۲ ح ۹.
- [۲۱] التوحيد: ۱۶۹ و ۱۶۸ ح ۲ - كافي ۱۴۵:۱ و ۱۴۴.

- [۲۲] بحار ۹۶:۲۷ ح ۵۹.
- [۲۳] مضمون فوق در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: بحار ۶۳:۲۵۰.
- [۲۴] وسائل جلد ۱ باب ۲۹ ح ۵.
- [۲۵] کافی ۲:۴۰۰ ح ۹ - مشابه آن در بحار ۱۳:۲۵۵ ح ۵۳ در عصر حضرت موسی علیه السلام.
- [۲۶] احتجاج ۱:۷۶.
- [۲۷] سوره مائده: ۶۷.
- [۲۸] سوره ابراهیم: ۱۸.
- [۲۹] کافی ۱:۱۸۴ و ۱۸۴ ح ۸.
- [۳۰] عقاب الاعمال: ۲۵۱ ح ۱۸.
- [۳۱] بحار ۲۷:۱۷۶ و ۱۷۵ ح ۲۱.
- [۳۲] مناقب ابن مغازلی شافعی: ۲۹۷ ح ۳۴۰.
- [۳۳] آیه ۱۷۲ سوره اعراف بیانگر این حقیقت اعتقادی است.
- [۳۴] روایات این بحث بسیار فراوان است که تعدادی از آن را علامه مجلسی قدس سره در بحار جلد ۶۱ باب ۴۲ و ۴۳ نقل نموده است.
- [۳۵] در زیارت آل یس نیز به این مطلب اشاره شده است: السلام علیک یا میثاق الله الذی اخذه و وکده - سلام بر تو ای کسی که خدا درباره ولایت تو عهد گرفته و آن را محکم ساخت.
- [۳۶] بحار ۵:۲۴۴ ح ۲۲۷:۲۲۳ - ۲۲۳ ح ۹۵:۵۷ - ۱۹ ح ۸۰.
- [۳۷] بحار ۳۰۶:۳۷ ح ۳۵.
- [۳۸] بصائر الدرجات: ۷۲.
- [۳۹] اگر چه از کتب آسمانی قبل، معدودی چون تورات و انجیل باقی مانده، آنها نیز به صورتی کاملا تحریف یافته و دستکاری شده موجودند، ولی هنوز آثار ولایت اهل بیت علیهم السلام در این کتب قابل کشف می باشد. رجوع کنید به کتاب ارجمند انیس الاعلام، جلد ۵.
- [۴۰] مضمون آیه ۴۲ سوره زخرف.
- [۴۱] تاریخ دمشق، ترجمه الامام علی - ابن عساکر ۲:۹۷.
- [۴۲] بحار ۲۷:۱۲۹ ح ۱۹، در زیارت عاشورا نیز ما با ولایت سیدالشهداء و برائت از دشمنان آن حضرت به نزد خدا و اهل بیت علیهم السلام تقرب جستیم می گوئیم: یا ابا عبد الله انی اتقرب الي الله و... بمولاتک و بالبرائه ممن اسس اساس ذلک.
- [۴۳] سوره طه: ۱۱۵.
- [۴۴] بصائر: ۷۰ ح ۲ - کافی ۲:۸ ح ۱.
- [۴۵] بصائر الدرجات: ۶۸.
- [۴۶] سوره غافر: ۷.
- [۴۷] بحار ۶۸:۷۸ ح ۱۳۹.
- [۴۸] محاسن: ۱۶۵ ح ۱۲۱.
- [۴۹] سوره احقاف: ۳۱.
- [۵۰] سوره توبه: ۸۰.
- [۵۱] سوره طه: ۸۲.
- [۵۲] تفسیر قمی: ۴۲۰ - وسائل الشیعه ۱:۹۶ ح ۱۹.
- [۵۳] خصال ۲:۱۲ - بحار ۲۷:۱۵۸ ح ۳.
- [۵۴] الغدير ۲:۲۲۴ به نقل از الصواعق المحرقة - ابن حجر: ۱۳۹.
- [۵۵] بحار ۳۹:۲۵۸.
- [۵۶] کافی ۲:۲۱ ح ۹.
- [۵۷] سوره فاطر: ۲۲ - ۱۹.
- [۵۸] سوره روم: ۱۹.
- [۵۹] تفسیر المیزان ۱۶:۱۶۲ طبع بیروت.
- [۶۰] سوره حدید: ۱۷.
- [۶۱] کمال الدین: ۶۶۸ ح ۱۲.
- [۶۲] سوره انعام: ۱۲۲.
- [۶۳] تفسیر عیاشی ۱:۳۷۶ و ۳۷۵ ح ۸۹ و ۹۰.
- [۶۴] همان مدرک.
- [۶۵] سوره انفال: ۲۵.
- [۶۶] تفسیر صافی ۱:۶۵۵.

- [۶۷] سوره بقره: ۲۵۷.
- [۶۸] کافی ۱: ۲۷۶ و ۲۷۵ ح ۳ - الغیبه نعمانی: ۱۳۳ و ۱۳۲ ح ۱۴.
- [۶۹] سوره تغابن: ۸.
- [۷۰] کافی ۱: ۱۹۴ ح ۱.
- [۷۱] سوره ابراهیم: ۲۴ - سوره نحل: ۱۸.
- [۷۲] بحار ۲۷: ۱۳۲ ح ۱۰۷.
- [۷۳] خصال ۲: ۹۹، در زیارت عاشورا نیز، از تولی و تبری تعبیر به رزق شده است: فاسئل الله الذي اكرمني بمعرفتكم و معرفه اوليائكم و رزقني البرائه من اعدائكم...
- [۷۴] بحار ۳۶: ۱۳۶ ح ۹۳.
- [۷۵] سوره بقره: ۲۷۳.
- [۷۶] کافی ۱: ۱۸۵ ح ۱۱ - محاسن ۱۴۸ ح ۶۰.
- [۷۷] سوره اعراف: ۶۹.
- [۷۸] بصائر الدرجات: ۸۱.
- [۷۹] سوره مائده: ۳.
- [۸۰] سوره تکوین: ۸.
- [۸۱] تفسیر برهان ۴: ۵۰۲ ح ۶.
- [۸۲] احیاء الامیت - سیوطی: ۱۱۵.
- [۸۳] مفاتیح، دعاء ایام غیبت، منقول از جناب عثمان بن سعید عمروی - نائب اول امام زمان علیه السلام.
- [۸۴] این روایت را احمد حنبل در ۳ موضع از کتاب مسند جلد ۹۶: ۴، ۴۴۶: ۳، ۸۳: ۲، بخاری در صحیح ۵: ۱۳، مسلم در صحیح رقم ۱۸۴۹، ابوداود در مسند: ۲۵۹ نقل نموده، بیش از بیست کتاب دیگر از کتب اهل سنت آن را نقل کرده اند. در کتب شیعه مرحوم علامه مجلسی این روایات را در بحار الانوار، جلد ۲۳ باب ۴ طی چهار حدیث گوناگون جمع کرده است.
- [۸۵] کافی ۱: ۳۷۷ ح ۳.
- [۸۶] علامه امینی رضوان الله علیه صاحب کتاب گرانسنگ الغدیر می فرمودند: در سفری به سوریه، دانشمندان آن دیار، به دیدار من آمدند، در مجلسی از بزرگان اهل سنت آن منطقه، یکی از آنان به من رو کرده گفت: آیا در اسلام جز ولایت و امامت، اصلی دیگر وجود ندارد که تو فقط درباره ولایت و غدیر و مفاهیم مربوطه می نویسی؟! آیا اسلام، توحید ندارد، نبوت و قرآن و اخلاق و احکام ندارد؟ من هر چه فکر کردم که به این فرد سنی در مجمعی از اهل سنت چه جوابی بدهم که دندان شکن باشد، چیزی به ذهنم نیامد. قلبا به حضرت امیرالمومنین علیه السلام متوسل شدم که: من در این جمع زبان شما اهل بیت هستم. مرا یاری دهید تا بتوانم از منطقی شما دفاع کنم. به عنایت مولا به ذهنم رسید که به این حدیث شریف استناد کنم، لذا روایت: من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة را خوانده، مدارک آن را بیان کرده معنای آن را توضیح دادم و گفتم: این کار را فقط از ولایت می گویم و می نویسم، سلیقه من نیست، بلکه فرمایش رسول خدا در این حدیث است که کسی که ولایت ندارد، از توحید و نبوت و معاد و قرآن و احکام بهره ای نمی برد. - و آنها هم ساکت شدند.
- [۸۷] بحار ۲۳: ۹۷ و ۹۸ ح ۵.
- [۸۸] کمال الدین باب ۳۹: ۴۱۰ ح ۳.
- [۸۹] الغیبه نعمانی: ۱۳۳ تا ۱۳۵ ح ۱۶ و ۱۷ و ۱۹.
- [۹۰] بحار ۲۳ باب ۵ (من انکر واحدا، منهم قد انکر الجمیع) کسی که یکی از ائمه را انکار کند همه آنها را انکار کرده است: ۹۵ تا ۹۸.
- [۹۱] بحار ۳۲۰: ۴۷ ح ۱۱.
- [۹۲] کمال الدین: ۴۱۱ ح ۵ و ۶.
- [۹۳] کمال الدین: ۴۱۳ ح ۱۲.
- [۹۴] سوره ابراهیم: ۳۶.
- [۹۵] تفسیر عیاشی ۲: ۲۳۱ ح ۳۲.
- [۹۶] سوره نساء: ۶۹.
- [۹۷] تفسیر عیاشی ۱: ۲۵۶ ح ۱۸۹.
- [۹۸] سوره مائده: ۵۶.
- [۹۹] سوره بینه: ۸.
- [۱۰۰] تفسیر در المنثور - سیوطی ۶: ۳۷۹.
- [۱۰۱] مئه منقبه، منقبه ۲۰ - غایه المرام: ۵۸۵ ح ۷۶.

- [۱۰۲] نهج البلاغه خطبه ۲۳۲.
- [۱۰۳] عيون اخبار الرضا ۲: ۲ ح ۲ به نقل حضرت رضا عليه السلام از امام صادق عليه السلام.
- [۱۰۴] بحار ۲۸۹: ۳۹ ح ۸۴ به نقل از امام صادق عليه السلام.
- [۱۰۵] امالي شيخ صدوق: ۱۴۷ مجلس ۴۲ - بحار ۹: ۶۸ و ۸ ح ۳ - فضائل الشيعة: ۱۲ و ۱۱ ح ۱۱.
- [۱۰۶] كافي ۳۶: ۸ ح ۶ از امام صادق عليه السلام.
- [۱۰۷] مضمون روايتي از امام صادق عليه السلام در بحار ۷۵: ۲۷ ح ۳: محبت ما را كوچك نشماريد...
- [۱۰۸] تحف العقول: ۳۰۳.
- [۱۰۹] التوحيد شيخ صدوق: ۲۳۵ ح ۲ از رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم.
- [۱۱۰] بحار ۱۵۵: ۶۸ ح ۱۱.
- [۱۱۱] معاني الاخبار: ۲۸۸ ح ۲ - بحار ۱۵۴: ۶ ح ۹.
- [۱۱۲] تفسير فرات: ۵۵۱ ح ۷۰۵ از امام صادق عليه السلام.
- [۱۱۳] تعبير زيارت جامعه از امام هادي عليه السلام: موالي لا احصي ثنائكم و لا ابلغ من المدح كنهكم و من الوصف قدركم.
- [۱۱۴] عروه الوثقي، مرحوم آيه الله سيد كاظم يزدي ۱: ۶۸ مساله ۲.
- [۱۱۵] خصال ۲: ۶۱۴ - بحار ۲۷۰: ۲۵ ح ۱۵.
- [۱۱۶] نهج البلاغه، حكمت ۱۱۲ و ۴۶۱.
- [۱۱۷] سوره مجادله: ۲۳.
- [۱۱۸] المناقب، خطيب خوارزمي: ۳۳ و ۳۲ ح ۲.
- [۱۱۹] صفات الشيعة: ۵۰ ح ۱۴ از حضرت رضا عليه السلام
- [۱۲۰] اين روايت را دانشمندان شيعة از ۹۲ كتاب اهل سنت سند داده اند. مراجعه كنيد به احقاق الحق جلد ۹ و خلاصه العيقات جلد ۴ و الغدير جلد ۲.
- [۱۲۱] كتاب سليم: ۱۷۶ و ۱۷۵ ح ۳۹.
- [۱۲۲] بحار ۷۵: ۲۷ ح ۳.
- [۱۲۳] بحار ۲۹۴: ۲۶ ح ۵۶.
- [۱۲۴] سوره بقره: ۱۴۸ - سوره مائده: ۴۸.
- [۱۲۵] كافي ۳۱۲: ۸ ح ۴۸۷ - بحار ۲۸۸: ۵۲ ح ۳۱۶ ، ۳۶۹ ح ۳۶۹ ، ۱۰ ح ۱۵۶.
- [۱۲۶] صفات الشيعة: ۳۷ ح ۳۷ - بحار ۶۹: ۶۸ ح ۱۲۴.
- [۱۲۷] معاني الاخبار: ۶ و ۱۸۵.
- [۱۲۸] من لا يحضره الفقيه ۳: ۳۱۸.
- [۱۲۹] جامع الصغير، سيوطي ۱: ۴۲.
- [۱۳۰] سوره حجرات: ۷.
- [۱۳۱] كافي ۴۳۶: ۱ ح ۷۱.
- [۱۳۲] بحار ۴۷: ۴۰ ح ۸۳.
- [۱۳۳] تحف العقول: ۲۱۲.
- [۱۳۴] الغيه نعماني: ۱۶۶ ح ۶ از امام صادق عليه السلام، كمال الدين: ۵۱۲ ح ۴۳ از حضرت مهدي عليه السلام.

<http://Hidden-Sun.mihanblog.com>